

نمود در زبان فارسی از منظر دستور گفتمان نقش گرا

محمد عارف امیری^۱ (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
محمد دبیرمقدم^۲ (استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی)
آتوسا رستم‌بیک^۳* (استادیار گروه زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
سید مصطفی عاصی^۴ (استاد گروه زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷، تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۱

چکیده: نمود از دیرباز در حوزه‌های مختلف علم از جمله فلسفه، منطق، ادبیات و تدوین دستور و زبان‌شناسی مورد توجه و مطالعه بوده است. این مفهوم از ابتدای دستورنویسی برای زبان فارسی مورد توجه قرار نداشته است، با وجود این، از مهم‌ترین خلط مبحث‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، تمایز قائل نشدن بین زمان دستوری و نمود در بسیاری از این آثار (دستور سخن، دستور پنج استاد و...) است. در این جستار با بهره‌گیری از مفاهیم و مفروضات موجود در دستور گفتمان نقش‌گرا (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸) مقوله نمود در زبان فارسی با استفاده از شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی بررسی می‌شود و تلاش می‌شود تا ابعاد جدیدی از رفتار زبان فارسی در ارتباط با این مقوله دستوری بحث شود. در این دستور که اساساً نظریه‌ای رده‌شناختی برای ساختار زبان است، با معرفی ساختار چندلایه فرمول‌بندی و رمزگذاری، امکان مقایسه‌های قابل‌اتکاتری از نظام‌های زبانی فراهم می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که در زبان فارسی در یک سطح نمود کمی (شامل عادت، تکرری، تک‌وقوعی، بسامدی) و در سطح دیگر کیفی (تام و ناقص و مرحله‌ای) از یکدیگر متمایز می‌شوند. نمودهای تام-ناقص و مرحله‌ای، به سازوکار درونی وضعیت مربوط هستند؛ این نمودها در مقابل مفهوم نمود

1. aref.amiri@outlook.com
3. atoosa.rostambeik@gmail.com

2. mdabirmoghaddam@gmail.com
4. smostafa.assi@gmail.com

کمی قرار می‌گیرند که بسامد رخداد یک وضعیت را مشخص می‌کنند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که در زبان فارسی عملگر اختصاصی برای نشان‌گذاری نمود کمتی وجود ندارد و غالباً از واحدهای واژگانی و عبارت‌های قیدی برای این نوع نمودنمایی استفاده می‌شود. در حالی که در میان نمودهای کیفی به جز در مورد نمود مرحله‌ای ممتد، تمامی موارد دارای ابزار دستوری ویژه‌ای برای نشان‌گذاری نمود هستند. به‌طور کلی، در چارچوب دستور گفتمان نقش‌گرا می‌توان توصیف جامعی از تمایزهای نمودی و شیوه‌های مختلف نمودنمایی و سازماندهی آن‌ها در زبان فارسی ارائه کرد.

کلیدواژه‌ها: فارسی، دستور گفتمان نقش‌گرا، نمود، وضعیت، ویژگی ترکیبی.

۱ مقدمه

مفهوم نمود^۱ از گذشته تاکنون مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان و موضوع مطالعات زبانی بوده است و اندیشمندان مختلف تعاریف و تقسیم‌بندی‌های مختلفی از نمود ارائه کرده‌اند. در این بخش ابتدا سعی می‌شود تا برخی از مهم‌ترین تعاریف نمود از منظر این پژوهشگران ارائه شود. کامری^۲ (۱۹۷۶: ۳) در اثر تأثیرگذار خود، نمود را شیوه‌های مختلف دیدن پایداری زمان درونی یک وضعیت تعریف کرده است. اسمیت^۳ (۱۹۹۱: ۱۷۱) تعریفی نسبتاً مشابه با کامری از نمود ارائه می‌دهد؛ به اعتقاد وی، داشتن منظر نمودی به یک جمله همانند استفاده از یک لنز مجزا برای صحبت در خصوص یک وضعیت است؛ این منظر ممکن است کلیت یا بخشی از یک وضعیت را آشکار کند بدون آنکه ویژگی‌های مفهومی آن وضعیت را دستخوش تغییر کند. کریستال^۴ (۱۹۹۲: ۲۹) نمود را مقوله‌ای دستوری می‌داند که طول یا نوع کنش زمانی مورد اشاره فعل را مشخص می‌کند. اشر^۵ و سیمپسون^۶ (۱۹۹۴: ۲۴۰) نمود را مقوله‌ای دستوری می‌دانند که با ساختار یک وضعیت یا زاویه دید گوینده نسبت به آن سروکار دارد. بُنمایر^۷ (۱۹۹۸) در رابطه با نمود پیشنهاد کرده است که انواع مختلف نمود ذیل یک مقوله واحد و تحت عنوان عملگرهای مرزی قرار گیرند که بخش خاصی از ساختار زمانی یک رویداد که به مکالمه مرتبط است را انتخاب می‌کنند. براساس نظر بنمایر، تفاوتی بین نقش

1. aspect

3. C. S. Smith

5. R. E. Asher

7. Y. Bohnemeyer

2. B. Comrie

4. D. Crystal

6. J. M. Y. Simpson

تمایزهای نمودی مختلف (تام - ناقص^۱، چشم‌اندازی^۲، مرحله‌ای^۳ و...) وجود ندارد و تمامی انواع نمود یک نقش را برعهده دارند و آن این است که بخشی از ساختار زمانی رویداد را مشخص می‌کنند. به‌عنوان نمونه، اگر یک گوینده از نمود چشم‌اندازی استفاده کند، عملگر مرزی «پیش - وضعیت» را به ساختار زمانی افزوده است؛ به این معنا که مشارک یک رویداد، به‌عنوان نمونه در وضعیت خواندن قرار ندارد بلکه قرار است چیزی بخواند؛ یا در نمود استمرار، گوینده بدون در نظر گرفتن مرزهای ابتدایی و انتهایی یک رویداد، زمان بین این دو مرز را انتخاب کرده است. به اعتقاد شوپن^۴ (۱۹۸۵) نمود الگوی توزیع کنش از طریق زمان است. منظور از اصطلاح کنش هم وضعیت‌های ایستا و هم وضعیت‌های دارای حرکت یا تغییر است. به اعتقاد او، نمود بخشی از معنای ذاتی فعل است و در رابطه با یافتن یک ریشه فعلی که به‌طور کامل نسبت به نمود خنثی باشد، ابراز تردید می‌کند حتی در زبان‌هایی که نمود به‌وسیله تصریف مشخص می‌شود نیز این امر صادق است.

همان‌طور که شرح داده شد، ارائه یک تعریف و تقسیم‌بندی واحد از مقوله نمود و مبنا قراردادن آن برای همه زبان‌ها منطقی و عملی نیست. در مورد نمود در زبان فارسی نیز که اغلب مبتنی بر همین تعاریف و تقسیم‌بندی‌های متنوع هستند نیز وضعیت مشابهی دیده می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی مقوله نمود در زبان فارسی و با استفاده از رویکرد دستور گفتمان نقش‌گرا^۵ (دگن) و ارائه انگاره‌ای تازه برای توصیف این مقوله با توجه به عملگرها و سطوح تحلیل در زبان فارسی در چارچوب نظریه مذکور شکل گرفته است. در ادامه برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به نمود در زبان فارسی پرداخته‌اند، معرفی می‌شوند.

۲ پیشینه

ناتل خانلری (۱۳۶۶: ۱۹۰) برای نخستین بار در زبان فارسی به مبحث نمود می‌پردازد و در خصوص زبان فارسی باستان، نمود را جزئی از ساختمان فعل می‌داند. به اعتقاد خانلری، مقوله نمود مستقل از زمان دستوری است و اظهار می‌کند که نمود دو ساخت مختلف در ساخت‌واژه به وجود می‌آورد: تام و غیرتام. لمبتون^۶ (۱۹۶۰) زمان دستوری و نمود زبان فارسی معاصر را از منظری نسبتاً سنت‌گرایانه

1. perfective-imperfective

3. phasal

5. Functional Discourse Grammar (FDG)

2. prospective

4. T. Shopen

6. A. K. S. Lambton

بررسی کرده است. وی ساخت استمراری با استفاده از فعل کَمی «داشتن» و همچنین صورت تام فعل اصلی را جزئی از نظام نمود و زمان دستوری زبان فارسی نو می‌داند. مرعشی (۱۹۷۲) با فاصله گرفتن از پژوهش‌های سنت‌گرایانه تلاش کرده است تا نظام نمود زبان فارسی را شناسایی کند و نقش نمود را، هم‌ارز با زمان دستوری، در نظام فعلی زبان فارسی پراهمیت دانسته است. به اعتقاد مرعشی، زبان فارسی سه نمود دارد: استمراری، تام (منظور از تام در پژوهش مرعشی نمود کامل^۱ است) و دیرشی^۲ (در این اثر از این اصلاح برای نمود ناقص استفاده شده است). امین مدنی (۱۳۶۳) ضمن بررسی نظام زمان دستوری و نمود در زبان فارسی، دو صورت فعلی تام ناقص و استمراری را نیز جز نظام فعلی زبان فارسی منظور کرده است. ویندفور^۳ (۱۹۷۹ و ۱۹۸۷) با بررسی صورت‌های فعلی محاوره‌ای و غیر آن، صراحتاً زمان دستوری و نمود را از یکدیگر متمایز دانسته و این مفاهیم را به شکلی مستقل مورد تحلیل قرار داده است. ویندفور تمایز نمودی اصلی زبان فارسی را صورت‌های تام و ناقص فعل‌های اخباری^۴ و غیراخباری (التزامی^۵) می‌داند (ویندفور، ۱۹۷۹: ۹۱). به اعتقاد ویندفور، حال کامل در زبان فارسی دو کارکرد دارد، اول اینکه نشان‌دهنده رویدادی در گذشته است که مقدم بر زمان حال است و دیگر اینکه رویدادی در گذشته را به شیوه روایی یا نقلی بیان می‌کند. ماهوتیان و گبهارت^۶ (۱۹۹۷) صورت‌های نمود و زمان دستوری فعل فارسی را با یکدیگر مرتبط و پیوسته می‌داند و یادآوری می‌کند که برخی از پژوهشگران برای نمود نقش پررنگ‌تری در نظام فعلی زبان فارسی قائل هستند. صورت‌های زمان دستوری و نمود در فارسی از ستاک حال و از ستاک گذشته به دست می‌آیند. به گفته ماهوتیان و گبهارت، زبان فارسی زمان دستوری اختصاصی برای ارجاع به کنش‌های عادی، حقایق همگانی و عبارت‌های کلی ندارد و تمامی این موارد با استفاده از حال ساده^۷ نشان داده می‌شوند و یادآور می‌شود که تعداد کمی از فعل‌های فارسی نوین مانند

1. perfect

3. G. L. Windfuhr

5. subjunctive

7. ordinary present

2. durative

4. indicative

6. L. Gebhardt

«داشتن» پیشوند دیرشی «می-» را نمی‌پذیرند. ماضی بعید به تعریف ماهوتیان و گبهارت به زمانی پیش از زمان ارجاعی دیگری در گذشته ارجاع می‌دهد و همچنین دارای ویژگی نمودی نیز هست زیرا نشان‌دهنده کامل شدن کنش قبلی است. نمود تام در زبان فارسی از منظر ماهوتیان و گبهارت دارای صورت خاصی نیست و برای نشان دادن تمام شدن یک کنش در زبان فارسی از صورت‌های گذشته ساده و گذشته کامل استفاده می‌شود. نمود ناقص نیز با استفاده از پیشوند دیرشی «می-» و ستاک گذشته فعل به همراه وندهای شخصی ساخته می‌شود. نمود عادت نیز با استفاده از پیشوند «می-» و ستاک گذشته فعل برای نشان دادن عادت در گذشته ساخته می‌شود. نمود عادت در زمان حال از لحاظ ساختاری مشابه حال ساده است و از افزودن پیشوند «می-» به ستاک حال فعل ساخته می‌شود. در هر دو مورد گذشته و حال نمود عادت از عبارت‌های قیدی برای نشان دادن ماهیت عادت کنش استفاده می‌شود. نمود استمراری/تداومی^۱ در زمان‌های گذشته و حال با استفاده از فعل کمکی^۲ «داشتن» پیش از فعل اصلی ساخته می‌شود. نمود آغازی، دست‌کم به دو شیوه بیان می‌شود: شروع کردن و پس از آن صورت التزامی فعل اصلی «شروع می‌کنیم درس بخونیم»؛ شروع کردن و پس از آن به+مصدر فعل اصلی «شروع کردم به درس خواندن». به منظور بیان نمود پایانی^۳، زمان دستوری گذشته، حال کامل و گذشته کامل استفاده می‌شود. نمود تکرری^۴، در زمان حال به وسیله حال ساده و در گذشته به وسیله نمود ناقص بیان می‌شود. نمود تک‌وقوعی^۵ در فارسی ساخت ویژه‌ای ندارد و به وسیله گذشته ساده و گذشته کامل بیان می‌شود. نمود لحظه‌ای^۶ نیز صورت ویژه‌ای ندارد و به وسیله گذشته ساده بیان می‌شود. نمود دیرشی به وسیله پیشوند «می-» نشان داده می‌شود که می‌تواند به همراه ستاک حال و گذشته فعل به کار رود. نموده‌های هم‌زمانی و غایتمند^۷ نیز صورت خاصی ندارند. ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳) به طبقه‌بندی و بررسی افعال نمودی در زبان فارسی پرداخته است و این افعال را در سه طبقه افعال نمودی آغازی (مانند گرفتن، افتادن، آمدن و...)، پایانی (مانند کامل کردن، پایان دادن و...) و استمراری (مانند ادامه دادن و تکرار کردن) قرار داده است. نغزگوی کهن (۱۳۸۹) به

1. continuous
3. terminative
5. semelfactive
7. telic

2. auxiliary
4. iterative
6. punctual

امکانات زبان فارسی برای بازنمایی مفهوم نمود اشاره کرده است از جمله استفاده از وندها و افعال معین (در نمود کامل)، افعال واژگانی (مانند شروع کردن، تمام کردن) و افعال معین (مانند فعل معین «رفتن» در نمود تکمیلی). داوری (۱۳۹۳) با استفاده از انگاره زنجیره دستوری‌شدگی فعل به نشانه نمود و طرح‌واره رویداد زنجیری هاینه^۱ (۱۹۹۳) و همچنین تصویرگونگی به بررسی تحول فعل واژگانی «رفتن» به افعال معین نمودنمای آغازی و پایانی پرداخته است. علاوه بر پژوهش‌های فوق، آثار پرشمار دیگری به بررسی نمود در زبان فارسی از منظرها و در چارچوب‌های پژوهشی مختلفی پرداخته‌اند: خمیجانی فراهانی (۱۹۹۰)، رضایی (۱۳۹۱)، میرزایی (۱۳۹۳)، دستلان (۱۳۹۳)، انوشه (۱۳۹۷)، درزی و جعفری (۱۳۹۸)، از این دست آثار هستند. با وجود بررسی‌های صورت گرفته شده درباره نمود در زبان فارسی، پژوهش حاضر اولین جستار در این زمینه است که از رویکرد دستور گفتمان نقش‌گرا برای بررسی این مقوله بهره برده است.

۳ چارچوب نظری

دستور گفتمان نقش‌گرا، بخش دستوری یک مدل کلی‌تر تعامل بیانی را شکل می‌دهد. دگن در درون این مدل با بخش‌های مفهومی، بافتی و برون‌داد در پیوند قرار دارد. این سه بخش غیردستوری به شیوه‌های مختلفی (عملیات صورت‌بندی (فرمول‌بندی)^۲ و رمزگذاری^۳) با بخش دستوری در تعامل اند. هدف اصلی دستور گفتمان نقش‌گرا نشان‌دادن پدیده‌هایی است که به لحاظ ساختاری-نحوی و واج‌شناختی در زبان‌ها رمزگانی شده‌اند؛ این پدیده‌ها می‌توانند با جنبه‌های معناشناختی و کاربردشناختی صورت‌بندی همبستگی داشته باشند یا بازتاب‌دهنده ویژگی‌های ذاتی رمزگذاری باشند. در گونه اول، یک پدیده انگیزه نقشی دارد و در گونه دوم پدیده دلخواهی است. در دستور گفتمان نقش‌گرا، تأکید و تمرکز بر گونه اول است. اتخاذ این موضع نقش‌گرا متضمن این فرض است که توصیف دقیق بخش عمده‌ای از مقوله‌های صوری، زمانی میسر می‌شود که ارتباط آن‌ها با مقوله‌های کاربردشناختی و معناشناختی که ریشه در شناخت انسان و ارتباطات بین انسانی دارند، مدنظر قرار گیرد و تنها زمانی که چنین همبستگی یافت نشود دستور گفتمان نقش‌گرا از گزینه دلخواهی بودن پشتیبانی می‌کند. اتخاذ این موضع، دستور گفتمان نقش‌گرا را در جایگاهی بینابین رویکردهای افراطی صورت‌گرایی و نقش‌گرایی قرار داده است. دستور گفتمان نقش‌گرا، نظریه‌ای

1. B. Heine
3. enoding

2. formation

صورت‌گرا - نقش‌گرا است که تمرکز خود را به بررسی همبستگی بین نقش و ساختار معطوف کرده است (هنگولد^۱ و مکنزی^۲، ۲۰۰۹). در دگن، فرض بر این است که کاربر زبان، دانش واحدهای صوری و نقشی و شیوه‌های ترکیب‌شدن آن‌ها را در اختیار دارد. این دانش ثبات و پایداری بالایی دارد، به نحوی که می‌تواند بین زبان‌های مختلف مقایسه شود و به این ترتیب می‌تواند مانند رده‌شناسی، گرایش‌های همگانی در ساخت‌های زبانی را آشکار نماید (همان). علاوه بر این، مدلی منسجم برای توصیفات زبانی پیشنهاد می‌دهد که در مطالعات رده‌شناختی به کار گرفته می‌شود. این دستور با ساختار چندلایه صورت‌بندی و رمزگذاری امکان مقایسه‌های قابل‌اتکاتری را از نظام‌های زبانی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه ترتیب نسبی عناصر ساخت‌واژی - نحوی به شیوه‌ای تصویرگونه روابط سیطره‌ای موجود بین مفاهیم کاربردشناختی و معناشناختی را بازتاب می‌دهد.

در دستور گفتمان نقش‌گرا، چهار سطح سازماندهی وجود دارد: دو سطح (بینافردی^۳ و بازنمودی^۴ برای تحلیل‌های کاربردشناختی و معناشناختی) مربوط به صورت‌بندی و دو سطح (ساختواژی-نحوی^۵ و واج‌شناختی^۶) مربوط به رمزگذاری هستند که در ادامه توضیح داده خواهند شد.

۱-۳ سطوح ولایه‌ها

هریک از سطوح بازنمایی ساختاری مخصوص به خود دارند. وجه اشتراک این سطوح، سازماندهی سلسله‌مراتبی لایه‌های^۷ درون آن‌هاست (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۱۴؛ کایزر^۸، ۲۰۱۵: ۳۱). ساختار کلی لایه‌های درون این سطوح به صورت زیر است:

$$(\pi v_1: [\text{head } (v_1) \Phi]: [\sigma (v_1) \Phi]) \Phi$$

1. K. Hengeveld
3. interpersonal
5. morphosyntactic
7. layer

2. L. Mackenzie
4. representational
6. phonological
8. E. Keizer

در اینجا V_1 نشان‌دهنده متغیر^۱ خاص لایه مورد بررسی است. متغیر به وسیله یک هسته^۲ (احتمالاً مرکب) محدود می‌شود و خود به عنوان موضوع^۳ این هسته به شمار می‌آید. این متغیر می‌تواند موضوع یک توصیفگر^۴ (σ) باشد و از این طریق نیز محدود شود. لایه مذکور ممکن است به واسطه یک عملگر^۵ π مشخص شود و حامل نقش Φ باشد. هسته‌ها و توصیفگرها نشان‌دهنده راهبردهای واژگانی هستند در حالی که، عملگرها و نقش‌ها نشان‌دهنده راهبردهای دستوری‌اند. تفاوت بین عملگرها و نقش‌ها در این است که نقش‌ها نسبی^۶ هستند به این معنا که ارتباط بین کلیت یک واحد با سایر واحدهای درون یک لایه را مشخص می‌کنند؛ در حالی که، عملگرها ماهیتی نسبی ندارند و تنها بر یک واحد اعمال می‌شوند. بدیهی است که تمام روابط بین واحدها از نوع سلسله‌مراتبی نیست. در مواردی که مجموعه‌ای از واحدها، سازماندهی غیرسلسله‌مراتبی (هم‌ارز^۷) را شکل دهند، برای نمایش آن‌ها از قلاب استفاده می‌شود؛ همان‌گونه که در ۱، رابطه بین هسته و موضوع آن، توصیفگر و موضوع آن به وسیله قلاب مشخص شده است.

تفاوت سطوح در این است که در هر سطح، یک عبارت زبانی با توجه به تمایزهای مخصوص آن سطح مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نیاز است تصریح شود که بازنمایی‌های موجود در تمام سطوح ماهیتی کاملاً زبانی دارند به این نحو که تنها آن تمایزهایی در بازنمایی‌ها ارائه می‌شوند که به طور مشخص در دستور زبانی که مورد بررسی است بازتاب داشته باشند. مقوله دستوری نمود متعلق به سطح بازنمودی است که در ادامه شرح داده می‌شود.

۳-۱-۱ سطح بازنمودی

در سطح بازنمودی، واحدهای زبانی بر اساس مقوله معنایی که مشخص^۸ می‌کنند، تعریف می‌شوند. این مقوله‌ها موارد مختلفی را شامل می‌شوند: محتواهای گزاره‌ای^۹ (P) ساختارهای ذهنی در مورد

1. variable
3. argument
5. operator
7. equipollent
9. propositional content

2. head
4. modifier
6. relational
8. designate

اپیزودها^۱ هستند و ممکن است یک یا چند اپیزود (ep) را شامل شوند (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به هنگولد، ۱۹۸۹ و مکنزی، ۲۰۰۴). اپیزودها از یک یا چند وضعیت^۲ (e) تشکیل شده‌اند که از لحاظ مضمونی دارای انسجام هستند، به این صورت که مشارکین، مکان و زمان آن‌ها دارای وحدت یا پیوستگی هستند (رجوع شود به گمز سولینیو^۳ (۱۹۹۵)). وضعیت‌ها موقعیت‌های واقعی یا فرضی هستند که در ذهن گوینده جای دارند و از یک یا چند (n) ویژگی^۴ (f₁) تشکیل می‌شوند. ویژگی‌ها به وسیله یک عنصر واژگانی بیان می‌شوند و ویژگی‌های ترکیبی یا همان قالب‌های اسناد^۵، از یک عنصر واژگانی و موضوع‌های آن تشکیل می‌شوند و به این ترتیب خصوصیات اصلی یک وضعیت را تعیین می‌کنند. وضعیت همچنین، ممکن است خود شامل توصیفاتی از شخصیت‌ها^۶ (x₁) و ویژگی‌های بیشتری (f₂) باشد. شخصیت و سایر ویژگی‌ها، مربوط به یک لایه‌اند و رابطه سلسله‌مراتبی بین آن‌ها وجود ندارد. علاوه بر این مقوله‌های اصلی، در این سطح مقوله‌های معنایی فرعی نظیر مکان (l)، زمان (t) و علت (r)، کمیت (q) و شیوه (m) نیز وجود دارند (برای آشنایی بیشتر با مقوله‌های معنایی رجوع شود به هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۴۸-۲۷۴). با توجه به آنچه گفته شد، بازنمایی لایه‌های مختلف این سطح به صورت زیر است:

$$(p_1: [(ep_1: [(e_1: [(f_1: [(f_2)_n (x_1) \dots (x_{1+n})] (f_1)) \dots (f_{1+n}) (e_1)]) \dots (e_{1+n})]_1 \Phi_1] (ep_1)) \dots (ep_{1+n})_1 \Phi_1] (p_1))$$

در نتیجه، بازنمایی معنایی پاره‌گفتار The man went to the countryside. در سطح بازنمودی به شکل زیر خواهد بود:

1. episode
 2. J. S. Gómez Soliño
 3. predication frame

4. States-of-Affairs
 5. property
 6. individual

$$\begin{aligned}
 (e_i: & \\
 & [(f_i: [\\
 & \quad (f_j: \quad go \quad (f_j)) \\
 & \quad (x_i: \quad [(f_k: man (f_k)) \quad (x_i)_\varphi])_\varphi \\
 & \quad (l_i: \quad [(f_1: countryside (f_1)) (l_i)_\varphi])_\varphi \\
 & \quad] (f_i)) \\
 & (e_i)_\varphi])
 \end{aligned}$$

در اینجا وضعیت (e_i) به وسیله ویژگی ترکیبی (f_i) ، شخصیت به وسیله ویژگی واژگانی (f_j) و مکان (l_i) به وسیله ویژگی واژگانی (f_k) مشخص شده‌اند. ویژگی (f_j) سازه معنایی مستقل قالب اسناد است که درون (f_i) قرار دارد و ارتباط بین (x_i) و (l_i) را مشخص می‌کند. بازنمایی افقی نمونه ۱۹ به شکل زیر خواهد بود:

$$\begin{aligned}
 (e_i: & [(f_i: [(f_j: go (f_j)) (x_i: [(f_k: man (f_k)) (x_i)_\varphi])_\varphi (l_i: [(f_1: countryside (f_1)) \\
 & (l_i)_\varphi])_\varphi (f_i)) (e_i)_\varphi])
 \end{aligned}$$

شایان ذکر است که جایگاه‌های موجود در قالب اسناد و نیز جایگاه‌های توصیفگر ممکن است به وسیله هر واحد معنایی پر شوند و در نتیجه، خاصیت بازگشت‌پذیری^۱ کاملی در ساختار معنایی وجود دارد.

۳-۱-۲ نمود در دستور گفتمان نقش‌گرا

دستور گفتمان نقش‌گرا به پیروی از دیک^۲ (۱۹۹۷: ۲۲۱-۲۲۲) چند حوزه نمودنمایی^۳ را از یکدیگر بازمی‌شناسد و زمانی که این موارد به صورت دستوری نشان‌گذاری شوند، آنگاه از اصطلاح نمود برای اشاره به آن‌ها استفاده می‌کند. این نوع نمودنمایی، مشابه دیدگاه کامری (۱۹۷۶)، مربوط به تقابل بین تام و ناقص است. حوزه دوم مربوط به نمودنمایی مرحله‌ای است که نقش آن مشخص کردن مرحله توسعه وضعیت از منظر آغاز، امتداد یا پایان آن است و در نهایت، حوزه سوم نمودنمایی کمی را شامل

1. recursivity
3. aspectuality

2. S. C. Dik

می‌شود که اطلاعاتی در رابطه با بسامد رویداد در اختیار می‌گذارد. نمودهای تام - ناقص و مرحله‌ای، در وهله اول به سازوکار درونی وضعیت مربوط هستند و به همین علت به آن‌ها نمود کیفی گفته می‌شود. این نمودها در مقابل مفهوم نمود کمی قرار می‌گیرند. در دستور گفتمان نقش‌گرا، نمودهای کمی و کیفی را متعلق به دو لایه مجزا می‌دانند (هنگولد و اولبرتزا، ۲۰۱۸). نمود کمی، برجستگی است که به نمود رویداد محور داده می‌شود و شامل نمودهایی مانند تکرری، بسامدی، نمود عادت و... می‌شود. نمود کیفی در لایه پایین‌تر، یعنی ویژگی ترکیبی یا همان قالب اسناد، عمل می‌کند و شامل نمودهای مرحله‌ای می‌شود که خود تمایز دوگانه تام - ناقص و نیز نمودهایی نظیر چشم‌اندازی و (پیامدی) کامل را در بر می‌گیرد. نوع دیگر نمودنمایی مربوط به نوع وضعیت یا نمود واژگانی است و با وجود اینکه با انواع دیگر نمود در تعامل قرار می‌گیرد، به‌عنوان نمود دستوری در نظر گرفته نمی‌شود. مفهوم دیگری که باید به آن اشاره شود، محمول‌های نمودی^۲ است. هنگولد (۱۹۹۲ و ۱۹۹۶) در مبحث انواع بندهای متممی و در رابطه با محمول‌های نمودی اذعان می‌کند که این نوع محمول‌ها یک محمول دیگر را به‌عنوان موضوع درونی خود بر می‌گزینند، به‌عنوان مثال در جمله *John began to read a book* دو محمول فعلی *begin* و *read* وجود دارد و در بازنمایی معنایی این جمله محمول *read* موضوع درونی محمول *begin* به‌شمار می‌رود. در نتیجه، وضعیتی به‌وجود می‌آید که محمول *read* که خود دارای ساخت موضوعی است، موضوع‌های خود را با *begin* به‌اشتراک بگذارد. از آنجاکه نقش محمول (اصلی) در توصیف یک وضعیت، مشخص کردن یک ویژگی یا برقرار کردن یک رابطه در خصوص موضوع‌های خود است (بولاندا^۳، ۲۰۰۶: ۲۷)، محمول‌های نمودی مفهوم (واژگانی) نمود را به موضوعات خود نسبت می‌دهند و به این علت که یکی از این موضوع‌ها، محمول دیگری است، نمود مشخص شده، به آن محمول نسبت داده می‌شود.

۳-۱-۲-۱ نمود کمی

نمود کمی یا نمود رویداد - محور، همان‌طور که از عنوانش مشخص است، کمیت یک رویداد که ساختار درونی آن در لایه پایین‌تر مشخص شده است را تعیین می‌کند. کمیت‌نمایی یک وضعیت می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد و به میزان تکرار، عدم تکرار، عادت و... اشاره داشته باشد. در

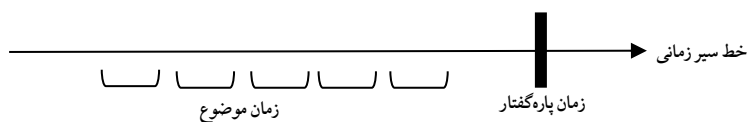
1. H. Olbertz
3. A. Boland

2. aspectual predicate

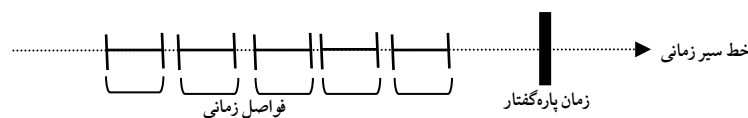
این بخش انواع مهم نمود کمی معرفی می‌شوند.

نمود عادتی

دیک (۱۹۹۷: ۲۳۷) نمود عادتی را به صورت «وضعیت‌هایی که به دلیل عادت مشارکین آن‌ها، (به‌طور بالقوه) بازرخداد دارند» تعریف کرده است. بولاند (۲۰۰۶: ۳۴۱) در فضای دستور نقش‌گرا انگاره نمود عادت در زبان انگلیسی را در ترکیب با یک وضعیت بدون مرز مانند عبارت *There used to be a playground here* و نیز در ترکیب با وضعیت‌های دارای مرز مانند *I used to read a lot* به ترتیب صورت نمودارهای ۱ و ۲ نشان داده است:



نمودار ۱ - وضعیت بدون مرز در ترکیب با نمود عادتی



نمودار ۲ - وضعیت دارای مرز در ترکیب با نمود عادتی

در این انگاره زمان موضوع زمانی است که از سوی گوینده مرتبط با رخداد یک وضعیت انگاشته شده است و زمان پاره‌گفتار زمانی است که گوینده پاره‌گفتار را بیان می‌کند. در نتیجه، در نمودار ۱، گوینده به توالی فواصل زمانی اشاره دارد که زمین‌بازی در مکان مورد نظر وی وجود داشته است و در نمودار ۲ وضعیت «خواندن کتاب» دارای مرز ابتدایی و انتهایی است و کلیت عبارت نشان می‌دهد که این وضعیت به دفعات و به صورت عادت رخداد داشته است.

نمود تکرری و تک‌وقوعی (منقطع)

نمود تکرری، نوع دیگری از نمود کمی است. از دید کامری نمود تکرری نشان‌دهنده تکرار یک وضعیت (موقعیت^۱ در اصطلاح کامری) است و به‌طور دقیق‌تر رخداد پی‌درپی نمونه‌های متعدد

1. situation

وضعیت در جریان نشان‌دهنده تکرار است. تفاوت تکرار با عادت از منظر کامری در این است که عادت می‌تواند مفهوم تکرار را در ذیل خود داشته باشد. اما تکرار شرط لازم برای عادت نیست. بنا به نظر بولاند (۲۰۰۶: ۶۲) در نمود تکرری ویژگی یا رابطه‌ای که به موضوع‌های یک وضعیت نسبت داده شده است، یک کنش تکرار شده در یک موقعیت واحد را نشان می‌دهد. مفهومی که با نمود تکرر در ارتباط نزدیک قرار می‌گیرد، نمود تک‌وقوعی است که وضعیت‌هایی را شامل می‌شود که تنها یک بار رخداد داشته‌اند (کامری، ۱۹۷۶؛ دیک، ۱۹۹۷: ۲۳۶؛ بولاند، ۲۰۰۶: ۶۲). هر چند این مفهوم از سوی بسیاری از زبان‌شناسان به‌عنوان یکی از انواع وضعیت و به‌مثابه نمود واژگانی در نظر گرفته شده است (اسمیت، ۱۹۹۱). با این حال، مفاهیم تک‌وقوعی و تکرر در برخی از زبان‌ها به‌شیوه‌های دستوری نشان‌گذاری می‌شوند. نمونه‌های وضعیت‌های تک‌وقوعی کویدن، پریدن، جهیدن، چکیدن و ... هستند. وضعیت‌های تک‌وقوعی اغلب برای توصیف وضعیت‌های تکرری به‌کار می‌روند.

نمود بسامدی

نوع دیگری از کمیت‌نمایی وضعیت به‌وسیله نمود بسامدی صورت می‌پذیرد. در این نوع نمود یک وضعیت خاص چند بار تکرار می‌شود اما این تکرار به‌شیوه عادت صورت نمی‌پذیرد و تنها محدود به یک موقعیت خاص نمی‌شود (بولاند، ۲۰۰۵: ۳۴۲). نمود بسامدی از این منظر که تکرار شدن یک وضعیت را نشان می‌دهد به نمودهای عادت و تکرری شباهت دارد؛ اما به‌دلیل آنکه بازرخداد آن وضعیت محدود به یک موقعیت نمی‌شود، با نمود تکرری (بات، ۱۹۹۹: ۵۳) و نیز اینکه بازرخداد وضعیت به‌دلیل عادت مشارکین درگیر در آن نیست با نمود عادت تفاوت دارد. در برخی زبان‌ها این نوع نمود به‌وسیله عناصر دستوری خاصی نشان‌گذاری می‌شود؛ به‌عنوان نمونه در زبان انگلیسی زمانی که keep -ing با یک وضعیت غایتمند همراه باشد، خوانش بسامدی ایجاد می‌کند.

۳-۲-۱-۲ نمود کیفی

تمایزات نمود کیفی پیوستگی زمانی درونی یک وضعیت را مشخص می‌کنند؛ در نتیجه، در سطح ویژگی ترکیبی عملکرد دارند و خصوصیت‌های آن وضعیت را مشخص می‌کنند. یک وضعیت که خصوصیت نمودی آن تعیین شده باشد، همچنان می‌تواند در هر نقطه‌ای از زمان واقع شود. به‌عنوان مثال، چنانچه وضعیت «خواندن یک کتاب» در نقطه ارجاع زمانی در حال انجام باشد، کل

آن وضعیت به همراه این خصیصه استمراری آن می‌تواند پیش، هم‌زمان یا پس از رخداد یک وضعیت وجود داشته باشد. این امر در دستور گفتمان نقش‌گرا در این واقعیت منعکس می‌شود که عملگر زمان دستوری نسبی جایگاه بالاتری نسبت به نمود دارد در حالی که نمود بخشی از ویژگی ترکیبی مشخص‌کننده یک وضعیت است.

در دستور گفتمان نقش‌گرا به پیروی از دیک (۱۹۹۷) در لایه ویژگی ترکیبی بین تقابل‌های تام - ناقص از یک سو و تمایزهای نمود مرحله‌ای از سوی دیگر تفاوت قائل می‌شوند که در ادامه شرح داده می‌شوند.

نمودهای تام و ناقص

کامری (۱۹۷۶: ۳) یکی از تمایزهای اصلی نمودی را تقابل بین نمود تام و ناقص می‌داند. به اعتقاد کامری، نمود تام نشان‌دهنده نگاه به کلیت یک موقعیت است بدون آنکه بین مراحل مجزای تشکیل دهنده آن موقعیت تمایزی قائل شود. در حالی که در نمود ناقص تمرکز بر روی ساختار درونی یک موقعیت است. زمانی که گوینده نمود تام را به کار می‌برد، از زاویه بیرونی به موقعیت نگاه می‌کند و آن موقعیت به صورت یک کل غیرقابل تحلیل بازنمایی می‌شود که طی آن آغاز، میانه و پایان آن درهم‌تنیده شده است. از سوی دیگر، زمانی که گوینده از نمود ناقص استفاده کند، از منظر درونی به موقعیت نگاه می‌کند و باصراحت به پیوستگی زمان درونی آن موقعیت، یعنی مراحل مجزای تشکیل دهنده آن کنش، ارجاع می‌دهد (کامری، ۱۹۷۶: ۳-۴ و ۱۶)؛ بنابراین پرسش این است که یک کلیت تمام‌شده^۱ و بخش‌ناپذیر^۲ است؛ یا اینکه به آن وضعیت از منظر درونی نگاه می‌شود به این معنا که ناتمام یا در جریان است. دیک در تعریف معنایی تقابل تام - ناقص از اصطلاحاتی که پژوهشگران پیشین برای اشاره به این پدیده زبانی استفاده کرده‌اند بهره جسته است (دیک، ۱۹۹۷: ۲۲۱-۲۲۲):

1. complete

2. indivisible

جدول ۱- تمایزهای نحوه ارائه وضعیت اصلی معنایی از منظر نمود تام و ناقص

تام	ناقص
تمام شده	تمام نشده
مقید (bounded)	غیر مقید
بسته	باز
بخش ناپذیر	بخش پذیر
از منظر بیرونی	از منظر درونی

با توجه به آنچه آورده شد، می‌توان محتوای معنایی نمود ناقص را با اصطلاحاتی نظیر تمام نشده، نامقید، بخش پذیر و باز، توصیف کرد. این محتوای معنایی در کاربرد واقعی ممکن است منجر به بروز تفسیرهای خاص دیگری مانند استمراری، عادتی، تکرری و ممتد نیز بشود. با این حال، باید بین این برداشت‌های مختلف از مفهوم نمود ناقص با نمودهای دستوری مجزا که نشان‌دهنده ارزش‌های استمراری، عادتی، تکرری و ممتد در زبان‌ها هستند (با حتی در همان زبان‌هایی که دارای تمایز نمودی تام- ناقص اند) و شیوه‌های بیان متفاوتی دارند، تمایز قائل شد. به این ترتیب، اگرچه به‌عنوان مثال نمود استمراری در زبان انگلیسی یکی از جنبه‌های ناقص بودن در زبان‌های دیگر را بیان می‌کند، اما برابر با نمود ناقص نیست و باید آن را نوعی از نمود مرحله‌ای دانست (دیک، ۱۹۹۷: ۲۲۳) که در بخش بعد معرفی می‌شود. از آنجاکه نمود ناقص ممکن است معانی مشابهی با نمودهای استمراری، ممتد و ... را پوشش دهد، نقش مشابهی با نمودهای مرحله‌ای دارد؛ با این تفاوت که گزینش نمود ناقص از ساختار زمانی به نسبت نمودهای مرحله‌ای جزئیات کمتری دارد و در نتیجه، پی بردن به مقصود گوینده نیاز به استنباط بیشتری دارد (بولاند، ۲۰۰۶: ۴۸).

نمود مرحله‌ای

نمود مرحله‌ای نشان‌دهنده رابطه بین نقطه ارجاع زمانی با یک مرحله از توسعه وضعیت است و در هر یک از این موارد، توصیفات نمودی، ویژگی ترکیبی را به نقطه مرجع زمانی مرتبط می‌کند (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۱۰). به عبارت دیگر، این نوع نمود تمایزهای را شامل می‌شود که مربوط به مراحل توسعه وضعیت هستند. این مراحل می‌توانند آغاز، امتداد و پایان وضعیت را شامل شوند. در یک نگاه کلی می‌توان ارزش‌های مختلف نمود مرحله‌ای را در نمودار ۳ به‌نمایش گذاشت:

وضعیت

۱ ----- ۲ ----- ۳ ▶

نمودار ۳- نمود مرحله‌ای

از آنچه در نمودار مشخص است، یک وضعیت از ۱ آغاز می‌شود، از طریق ۲ ادامه می‌یابد و در ۳ پایان پیدا می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، نمودهای مرحله‌ای دارای بخش‌های زمانی هستند، اما این بخش زمانی مربوط به شکل‌گیری درونی وضعیت است و نقش آن، برخلاف زمان دستوری، تعیین جایگاه وضعیت در محور زمان نیست (دیک، ۱۹۹۷: ۲۲۵). نمود مرحله‌ای خود شامل نمود چشم‌اندازی، نمود آغازی، نمود استمراری، نمود تکمیلی، نمود ممتد و نمود پایانی می‌شود که در بخش یافته‌ها به تفصیل در زبان فارسی بحث می‌شوند.

بر مبنای تعاریف شرح‌داده‌شده و با توجه به اهداف این پژوهش، نمود در زبان فارسی در چارچوب دستور گفتمان نقش‌گرا بررسی و تحلیل شده است تا از یک سو کارآمدی این دستور در زبان فارسی به محک آزمون گذاشته شود و از سوی دیگر توصیف و تحلیل‌های دقیق‌تری برای نمود به‌عنوان یکی از مسئله‌های زبان فارسی ارائه شود. این دو مورد نوآوری پژوهش حاضر به‌شمار می‌آیند. در ادامه، یافته‌ها و نتیجه‌گیری شرح داده می‌شوند.

۴ یافته‌ها

۴-۱ نمود کمی در زبان فارسی

همان‌طور که گفته شد، نمودهای کمی نشان می‌دهند که یک وضعیت با هر ساختار زمانی درونی که دارد چند مرتبه یا به چه میزان رخداد داشته یا خواهد داشت. در این بخش مهم‌ترین تمایزات نمود کمی در زبان فارسی و در چارچوب تحلیل منتخب این پژوهش معرفی و بررسی می‌شوند.

۴-۱-۱ نمود عادت

همان‌طور که پیش‌تر شرح داده شد، نمود عادت به وضعیت‌هایی اطلاق می‌شود که به‌دلیل عادت مشارکین آن‌ها بازرخداد دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در فارسی، نمود عادت به‌صورت دستوری یعنی با استفاده از یک تکواژ دستوری ویژه، نشان‌گذاری نمی‌شود. به‌این‌ترتیب نمی‌توان عملگر مجزایی برای نمود عادت در زبان فارسی قائل بود. با این حال، از لحاظ معنایی عادت بودن یک وضعیت را می‌توان با استفاده از بافت زبانی و موقعیتی مشخص کرد. یکی از راهبردهای بیان عادت

در زبان فارسی استفاده از عبارت‌های کمیت‌نمای رویداد در ترکیب با قالب‌هایی است که دارای نمود کیفی ناقص هستند. کاربرد عناصر واژگانی در جایگاه توصیفگر لایه وضعیت، مفهوم عادت را در خصوص وضعیت مورد نظر مشخص می‌کنند:

۱. حاج قاسم یک مجلس فاطمیه‌ای داشت که این مجلس را هر سال برگزار می‌کردند («قوه قضائیه در دو سال اخیر...»، ۱۴۰۰).
۲. همیشه یک خط قرمز بین خودش و نامحرم می‌کشید («حکایت‌هایی از...»، ۱۴۰۰).
۳. هر هفته به کوه‌های خلیج و آب‌وبرق می‌رفتم و از آب‌وهوای لطیف کوهستان لذت می‌بردم («گپ و گفت با...»، ۱۴۰۰).
۴. بعد از قصه‌های مجید هر هفته یا هر ماه یک‌بار به ملاقات بی‌بی می‌رفتم و یا تلفنی جویای حالش می‌شدم («گپ و گفت با...»، ۱۳۹۷).
۵. هر وقت به خوزستان می‌رفتم به استقبال بنده می‌آمد («مراسم ترحیم روحانی...»، ۱۴۰۱).
۶. من موهایم را رنگ می‌کردم اما دیگه نمی‌کنم.

در چارچوب دستور گفتمان نقش‌گرا زمان مطلق در لایهٔ اپیزود قرار دارد و این لایه سلسله‌مراتب بالاتری نسبت به سطوح وضعیت و ویژگی ترکیبی دارد. در نتیجه، تمامی انواع نمود کمی و کیفی می‌بایست ذیل این لایه و در سیطره معنایی زمان مطلق قرار گیرند. در مثال‌های فوق، تمامی وضعیت‌های ارائه‌شده متعلق به زمان دستوری گذشته هستند و به نحوی ارائه شده‌اند که به صورت یک عادت بازرخداد داشته‌اند. در مثال‌های (۱) تا (۲) مفهوم عادت بودن رخداد وضعیت‌ها از طریق حضور تکواژ «می» (عملگر نمود ناقص) به همراه عبارت‌های قیدی «هرسال» و «همیشه» صورت گرفته است. در نمونه‌های (۳) و (۴) مفهوم عادت با استفاده از پیشوند «می» به همراه عبارت‌های قیدی که کمیت وضعیت‌ها را مشخص کرده‌اند نشان داده شده است. تفاوت این موارد با مثال‌های (۱) تا (۲) در این است که عبارت‌های واژگانی سور بر روی بیش از یک وضعیت سیطره دارند و مفهوم کمیت در تمام وضعیت‌های ذیل آن صدق می‌کند. در مثال (۵)، عبارت قیدی در قالب یک بند بیان شده است و نشان‌دهندهٔ یک بازهٔ زمانی است که وضعیت در آن به صورت عادت رخداد داشته است. در مثال (۶)، مفهوم عادت به شیوه‌ای متفاوت با سایر مثال‌ها از پاره‌گفتار برداشت می‌شود. در این مثال، در وضعیت اول محمول «رنگ کردن» با پیشوند «می» و زمان دستوری گذشته

و وضعیت دوم با استفاده از محمول مشابه اما در زمان حال و با قطبیت منفی بیان شده است. در نتیجه، به نظر می‌رسد مفهوم کاربردشناختی تضاد^۱ بین دو محتوای ارتباطی علاوه بر ترتیب زمانی وقوع وضعیت‌ها بر خوانش عادت وضعیت تأثیر داشته است. مفهوم ساخت اطلاعاتی تضاد، بیانگر خواست‌گوینده در نشان دادن تمایزی خاص بین دو یا چند محتوای ارتباطی با بین یک محتوای ارتباطی با اطلاعات باقی در دسترس است. به منظور روشن‌تر شدن شیوه بیان مفهوم عادت در زبان فارسی، بازنمایی زیربنایی مثال شماره (۳) در زیر ارائه شده است (عملگر \forall در مقوله زمان نشان‌دهنده سور همگانی است که در سطح ساخت‌واژی - نحوی به صورت «همیشه» تبدیل می‌شود):

به دیدن $(I_1; -(\forall t_i)) (e_i); [(f_i)] (x_i; پدر(x_i)) (f_j); رفتن(f_j)) (IMPF f_i); [(e_i); [(I_1; -(\forall t_i)) (e_i)]]$ (PAST ep_i; [(e_i); [(I_1; -(\forall t_i)) (e_i)]]) (بیماران بیمارستان)

در این مثال، زمان دستوری مطلق گذشته به وسیله عملگر PAST مشخص شده است و مقوله زمان (t_i) توصیفگر لایه وضعیت است که در لایه پایین‌تر از ایزود قرار دارد و بر هسته خود یعنی هسته وضعیت e_i که یک ویژگی ترکیبی (f_i) با عملگر نمود ناقص (IMPF) است، سیطره دارد؛ از این طریق، مفهوم پیوستگی زمانی برقرار بودن وضعیت e_i را به کلیت آن تسری داده و خوانش عادت را ممکن کرده است. به عبارتی دیگر، نمود ناقص بافت عادت را فراهم کرده و توصیفگر خوانش عادت را تصریح کرده است. مفهوم عادت در زمان حال نیز به شیوه‌ای مشابه بیان می‌شود:

۷. هفته‌ای یک روز به خانه کودک می‌روم. («اوقات فراغت در کما»، ۱۴۰۰)

۸. همیشه متن‌هایم را خودم می‌نویسم و سلیقه تماشاگر را در نظر می‌گیرم («پای دکتر مصدق به

«...»، ۱۴۰۰)

در موارد فوق، مفهوم عادت در زمان حال به وسیله پیشوند «می» به همراه وجود عبارت‌های کمیت‌نمای وضعیت مشخص شده است. عبارت‌های قیدی «هفته‌ای یک روز» و «همیشه» باعث شده‌اند که مفهوم بازخداد وضعیت در یک بازه زمانی به صورت عادت از کل پاره‌گفتار برداشت شود. در این بین، عبارت قیدی «همیشه» در مثال (۸) بر هر دو وضعیت موجود در این مثال سیطره

دارد. تحلیل نمونه (۷) به صورت زیر خواهد بود:

- به خانه کودک-: (I_i) : (e_i) : (f_i) : (x_i) : (f_j) : رفتن: (f_j) : $(IMPV f_i)$: (e_i) : $(PRES ep_i)$: (e_i) : (f_k) : هفته‌ای یک بار-: (f_k) : (ep_i) : (e_i)

نمونه (۸) (با جزئیات کمتر) به صورت زیر تحلیل می‌شود:

- سلیقه تماشاگر را در نظر می‌گیرم -: (e_j) : (e_i) : متن‌هایم را خودم می‌نویسم-: (e_i) : $(PRES ep_i)$: (e_j) : (ep_i) : $(\forall t_i)$: (ep_i) : (e_j)

در نمونه تحلیل‌های فوق، عملگر زمان دستوری مطلق در هر دو مورد حال (PRES) است. هستهٔ اپیزود در مثال (۷) از یک وضعیت و در مثال (۸) از دو وضعیت تشکیل شده است. نمود کیفی قالب اسناد در تمامی این وضعیت‌ها ناقص است. با وجود این، توصیف‌گرهای سور که موجب تصریح در خوانش عادت شده‌اند در این دو مثال متعلق به لایه‌های مختلف هستند. در نمونهٔ (۰) عبارت «هفته‌ای یک بار» متعلق به لایهٔ وضعیت است در حالی که عبارت زمانی «همیشه» $(\forall t_i)$ در مثال (۸) متعلق به لایهٔ اپیزود است و بر هر دو وضعیت (e_j) و (e_i) در درون هستهٔ خود سیطره دارد و به همین دلیل، هر دو وضعیت به صورت عادت مشارک آن‌ها تعبیر می‌شوند.

نکتهٔ حائز اهمیت در نمود عادت این است که وضعیت‌های ایستا نمی‌توانند نمود عادت به‌شمار آیند (بینیک^۱، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶؛ به نقل از هنگولد، کلارک^۲ و کمپ^۳، ۲۰۲۱) این موضوع در خوانش ممتد از مثال‌های (۹) با قالب اسناد ایستا و عادت از (۱۰) با قالب اسناد غیرایستا مشخص می‌شود:

۹. من همیشه می‌دانستم که مرا دوست داری.

۱۰. من همیشه پیاده به سر کار می‌رفتم.

به کاربردن افعال نمودی مانند «عادت داشتن» نیز راهبرد دیگری برای نشان‌دادن مفهوم عادت در زبان فارسی است. در این موارد به دلیل آنکه قالب اسناد با محمول «عادت داشتن» دارای یک وضعیت به‌عنوان موضوع درونی خود می‌باشد، مفهوم عادت که ویژگی ذاتی فعل عادت داشتن است، به کل آن

وضعیت درونی منتقل خواهد شد. وضعیت درونی در این نوع ساخت دارای وجه التزامی است:

۱۱. ویت عادت داشت که سازش را همراه خود به آسیاب ببرد. («از زندگی باخ...»، ۱۴۰۰)

۴-۱-۲ نمود تکرری و تک‌وقوعی (منقطع)

نمود تکرری نشان‌دهنده تکرار یک وضعیت یا رخداد پی‌درپی نمونه‌های متعدد یک وضعیت است، درحالی‌که در نمود تک‌وقوعی وضعیت تنها یک‌بار رخداد دارد. علاوه بر معنای ذاتی فعل، تکرر و تک‌وقوعی بودن وضعیت را می‌توان با استفاده از عناصر واژگانی به صورت آشکار تصریح کرد و خوانش پیش فرض کنش را از تکرر به تک‌وقوعی و از تک‌وقوعی به تکرر تغییر داد که این امر خود گواهی است بر سیطره داشتن توصیفگر کمیت‌نمایی بر قالب اسناد و ویژگی واژگانی. نمونه‌هایی از نمودنمایی تکرری و تک‌وقوعی در زبان فارسی در ادامه آورده شده است (عملگرهای 1 و m نشان‌دهنده کمیت مفرد یا جمع مقوله زمان هستند، نقش‌های کنشگر با A و کنش‌پذیر با U مشخص شده‌اند):

۱۲. بیمار یک‌بار سرفه کرد.

(PRES ep_i: [e_i: (SIM PFV f_i: [f_j: (سرفه کردن: (f_j)) (x_i: [f_j: بیمار (f_j)) (x_i)]_A]: (1 t_i) (e_i): (ep_i))

۱۳. بیمار چندبار عطسه کرد (معنای تکرر دارد و از قید چندین بار استنباط می‌شود)

(PRES epi: [ei: (SIM PFV fi: [fj: (عطسه کردن: (fj)) (xi: [fj: بیمار (fj)) (xi)]_A]: (m ti) (ei): (epi))

۱۴. بیمار پشت سرهم / مرتب / به مدت ۱۰ دقیقه عطسه می‌کرد/ کرده است/ می‌کند.

۱۵. بیمار یک‌بار سرفه می‌کرد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در نمونه (۱۲) که ماهیت وضعیت «سرفه کردن» مکرر است با استفاده از عبارت قیدی «یک‌بار» (ti در بازنمایی زیربنایی معنایی (۱۲)) به صورت تک‌وقوعی تعبیر می‌شود و در نمونه دوم که ماهیت «عطسه کردن» تک‌وقوعی (+غایتمند، + لحظه‌ای) است، با استفاده از عبارت قیدی «چند بار» (ti در بازنمایی زیربنایی معنایی (۱۳)) و در (۱۴) با استفاده از نمود ناقص و عبارت قیدی به صورت تکرر درآمده است. عبارت‌های قیدی «چندبار» و «یک‌بار»

متعلق به لایه وضعیت هستند و تعداد دفعات تکرار شدن کل وضعیت را مشخص کرده‌اند. در نتیجه، بدون تغییر دادن یا تأثیر بر روی ساختار زمان درونی وضعیت، بر روی هسته خود یعنی تمامی قالب اسناد سیطره دارند و آن را محدود کرده‌اند. چنان‌که از نمونه‌های (۱۳) و (۱۴) مشخص است، در مفهوم تکرار نمود کیفی وضعیت می‌تواند به صورت تام، کامل (پیامدی) یا ناقص باشد، در حالی‌که در نمود تک‌وقوعی نمی‌توان از نمود کیفی ناقص استفاده کرد. به همین علت این نوع وضعیت‌ها در زبان فارسی و در زمان حال رخداد ندارند.

۳-۱-۴ نمود بسامدی

در نمود بسامدی یک وضعیت خاص چندبار تکرار می‌شود در شرایطی که این تکرار به شیوه عادت صورت نمی‌پذیرد و تنها محدود به یک موقعیت خاص نمی‌شود. در بررسی پیشینه مرتبط با این بخش، به نظر می‌رسد مفهوم نمود بسامدی و تکرری در بسیاری از آثار با یکدیگر خلط شده‌اند. به‌عنوان مثال، کامری (۱۹۷۶) مرز مشخصی برای تکرر و بسامد قائل نشده است. در آثار ایرانی نظیر ماهوتیان و گبهارت (۱۹۹۷) و رضایی (۱۳۹۱) جمله‌های «هر روز می‌رم دانشگاه.» (ماهوتیان و گبهارت، ۱۹۹۷: ۲۴۲) و «هر نکته را ده بار برایش توضیح می‌دادم ولی نمی‌فهمید.» (رضایی، ۱۳۹۱) به‌عنوان نمونه‌هایی از تکرر در زبان فارسی مطرح شده‌اند. در حالی‌که در این نمونه‌ها با وجود آنکه وضعیت مشخص شده تکرار می‌شود، این تکرار صرفاً در یک موقعیت اتفاق نیفتاده و لذا نشان‌دهنده بسامد رخداد است.

۱۶. من چند بار تلفنی با او صحبت کردم. («دو متهم به قتل...»، ۱۴۰۰)

۱۷. چند بار گله کردم اما فایده‌ای نداشت. («حسن یزدانی: چند بار...»، ۱۴۰۰)

۱۸. همیشه هر سال چند تا خودکشی هم داشتیم. («نخبه‌های فقیر...»، ۱۳۹۸)

در مثال‌های فوق تمامی وضعیت‌های ارائه شده متعلق به زمان دستوری گذشته هستند و به وضعیت‌هایی اشاره دارند که بازرخداد داشته‌اند. در مثال‌های (۱۶) تا (۱۸) فعل پاره‌گفتار به صورت گذشته ساده (نمود کیفی تام (PFV)) است و گوینده مفهوم تکرار در رخداد وضعیت‌ها را از طریق استفاده از عبارت‌های قیدی مشخص کرده است.

در ادامه تحلیل نمونه (۱۶) آورده شده است (عبارت ins نشان‌دهنده نقش معنایی ابزار است):

$$[(PRESep_i: [(e_i: [(PFVf_i: [(f_i: (صحبث کردن: (x_i)) (f_i)) (x_i)_c (x_k: (تلفن: (x_k)_{ins}) (f_i)) (e_i)) (ep_i))] (m t_i))] (e_i))] (ep_i)]$$

همان‌طور که از بازنمایی فوق مشخص است، نمود قالب اسناد (f_i) تام است، با این وجود این وضعیت به صورت تکرار شونده رخداد داشته است و این امر به وسیله توصیفگر لایه وضعیت یعنی t_i مشخص شده است. در نتیجه، یک وضعیت با ساختار زمانی تام، بیش از یک بار و در چند موقعیت با رخداد داشته است. اما از آنجاکه رخداد این وضعیت را نمی‌توان به یک بازه زمانی خاص محدود کرد، با نمود تکرری و نیز این که نمی‌توان آن را به عنوان ویژگی همیشگی یک بازه زمانی به درازا کشید و عادت مشارک (x_i) در نظر گرفت، با نمود عادت متفاوت است. در ادامه به ذکر مواردی در زمان غیرگذشته پرداخته می‌شود:

۱۹. سالی چند بار به مهمان‌دارهای خارجی جواب می‌دهند که میان وعده چه می‌خورند.

(«سفرنامه مکه مکرمه»، ۱۴۰۰)

۲۰. مرتب به باشگاه می‌روید اما وزن کم نکرده‌اید؟ («مرتب باشگاه می‌روید...»، ۱۳۹۴)

۲۱. در روز چند بار و هر بار چند دوز مصرف می‌کند. («ترک اعتیاد تریاک...»، ۱۴۰۰)

۲۲. چند بار سرماخوردگی را تجربه خواهیم کرد. («این ۱۰ داروی گیاهی...»، ۱۴۰۰)

با توجه به نمونه‌های بررسی شده در زمان حال، از آنجا که نمود کیفی تام در زمان حال رخداد ندارد (مگر در موارد محدود)، تمامی محمول‌ها به همراه نمود ناقص به کار رفته‌اند. چنان‌که در بخش مرتبط به نمود ناقص شرح داده خواهد شد، عادت و امتداد از معانی نمود ناقص هستند. در نتیجه، به نظر می‌رسد چندمعنایی عملگر نمود ناقص در زبان فارسی مانع از به وجود آمدن خوانش صرفاً بسامدی از چنین پاره‌گفتارهایی شود و در این نمونه‌ها همواره خوانش‌های عادت‌ی یا ممتد، به دلیل وجود نمود ناقص، به صورت بالقوه وجود خواهد داشت.

۴-۲ نمود کیفی در زبان فارسی

نمود کیفی تقابل بین تام و ناقص و نمود مرحله‌ای را شامل می‌شود. نمودهای تام-ناقص و مرحله‌ای، در وهله اول به سازوکار درونی وضعیت مربوط هستند و به همین علت به آن‌ها نمود درونی گفته می‌شود. این نمودها در مقابل مفهوم نمود بیرونی قرار می‌گیرند که همان انواع نمود کمی

را شامل می‌شود. در دستور گفتمان نقش‌گرا، از بین انواع مختلف نمودنمایی، نمودهای مرحله‌ای و تام-ناقص (نمودهای درونی) به‌عنوان نمود کیفی دسته‌بندی می‌شوند و در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴-۲-۱ نمودهای تام و ناقص

همان‌طور که پیش‌تر شرح داده شد، نمود تام نشان‌دهنده نگاه به کلیت یک موقعیت است بدون آنکه بین مراحل مجزای تشکیل‌دهنده آن موقعیت تمایزی قائل شود، یعنی از منظری بیرونی به آن نگاه می‌کند؛ به این معنا که یک کلیت تمام/کامل شده و بخش ناپذیر است. درحالی‌که در نمود ناقص تمرکز بر روی ساختار درونی یک موقعیت است، یا اینکه به آن وضعیت از منظر درونی نگاه می‌شود به این معنا که ناتمام یا در جریان است. نمود تام در زبان فارسی صورت پیش‌فرض است اما نمود ناقص با اضافه‌شدن پیشوند «-می» به ستاک فعل ساخته می‌شود. جایگاه تقابل نمودی تام-ناقص مانند دیگر انواع نمود کیفی در دستور گفتمان نقش‌گرا در لایه ویژگی ترکیبی است. به مثال‌های زیر از زبان فارسی توجه کنید:

۲۳. به در زندان می‌کویدم و وحید رو صدا می‌زدم. («وحید مرادی کیست؟...»، ۱۴۰۰)

۲۴. با خانم درخشنده راه می‌رفتیم و اسامی رو مرور می‌کردیم که یهو من اسم تو رو آوردم.
(«سکانس‌های عجیب یک زندگی»، ۱۴۰۰)

۲۵. با دست خالی پیش می‌رویم و کار سختی برای قهرمانی داریم. («با دست خالی...»،
۱۴۰۰)

در مثال‌های فوق نمونه‌هایی از کاربرد نمودهای تام و ناقص در زمان‌های گذشته و غیرگذشته آورده شده است. در مثال‌های (۲۳) و (۲۴)، محمول‌های «کویدن»، «صدا زدن»، «راه رفتن» و «مرور کردن» در ایزودهایی با زمان دستوری گذشته رخداد داشته‌اند. راهبرد گزینش نمود ناقص از تقابل نمودی تام-ناقص زمانی خود را بیشتر آشکار می‌سازد که از هر دو تمایز نمودی فوق در یک ایزود استفاد شود. مثال (۲۴) نمونه‌ای از این نوع کاربرد است. در این مثال، وضعیت‌های «راه رفتن با خانم درخشنده» و «مرور کردن اسامی» به‌همراه عملگر نمود ناقص به‌کار برده شده‌اند، به این ترتیب، گوینده امکان دسترسی به درون ساختار زمانی این وضعیت‌ها را میسر کرده است؛ درحالی‌که وضعیت «آوردن اسم تو توسط من» با عملگر نمود تام به‌کار برده شده است. وضعیت آخر

رویدادی در خلال دو رویداد دیگر بوده است؛ به این صورت که در زمان رخداد وضعیت سوم، دو وضعیت اول که دارای ساختار زمان پیچیده هستند در میانه مرزهای ابتدایی و انتهایی رخداد خود بوده‌اند و وضعیت سوم به صورت یک کلیت تجزیه‌ناپذیر بازنمایی شده که کلیت آن توسط گوینده مورد توجه قرار داشته است. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، نمود تام در زمان حال کاربرد محدودی دارد و از آنجا که معمولاً یک وضعیت در زمان حال، یعنی در لحظه سخن گفتن، در جریان است، بازنمایی معنایی آن رویداد در زمان حال به صورت رویدادی دارای ساختار زمانی و پایان‌نیافته مورد انتظار است. از همین‌رو، در زبان فارسی وضعیت‌های مختلف در زمان حال با نمود ناقص همراه هستند به جز در مواردی محدود مانند صورت‌های فعل «داشتن» و «بودن». بازنمایی زیربنایی مثال (۲۴) در زیر آورده شده است. هسته این اپیزود (ep_i) از سه وضعیت تشکیل شده است که همگی تحت سیطره عملگر زمان گذشته (PAST) هستند. وضعیت‌های e_i و e_j دارای هسته ترکیبی هستند که به همراه عملگر نمود ناقص به کار رفته‌اند. در نتیجه، راه برای دسترسی به ساختار زمانی آن‌ها باز است؛ در حالی که قالب اسناد وضعیت e_k (یعنی ویژگی ترکیبی f_m) دارای عملگر تام است و به همین علت این وضعیت به صورت یک رخداد بخش‌ناپذیر در خلال دو وضعیت پیشین روی داده است (نقش همراهی به وسیله C مشخص شده است)

(PAST ep_i :[

$(e_i$:[[(IMPF f_i :[(f_j):راه رفتن]](x_i)a](f_i):(x_j)_C (f_i))](e_i)](e_i))

$(e_j$:[[(IMPF f_k :[(f_l):مرور کردن]](x_i)_A(x_k:-اسامی-(x_k)_u](f_k))](e_j)](e_j))

$(e_k$:[[(PFV f_m :[(f_j):آوردن]](x_l)_A(x_m:-تو-اسم-(x_m)_u](f_m))](e_k)](e_k))

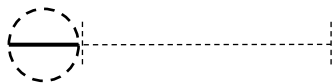
](ep_i))

۲-۲-۴ نمود مرحله‌ای

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، نمود مرحله‌ای نشان‌دهنده رابطه بین نقطه ارجاع زمانی با یک مرحله از توسعه وضعیت است و در هر یک از این موارد، توصیفات نمودی، ویژگی ترکیبی را به نقطه مرجع زمانی مرتبط می‌کند. در ادامه، انواع نمود مرحله‌ای تعریف و بازنمایی آن‌ها در زبان فارسی نشان داده می‌شود.

۴-۲-۱ نمود چشم‌اندازی

نمود چشم‌اندازی که به‌عنوان تقریب^۱ نیز شناخته می‌شود، به وضعیتی اشاره دارد که در شرف رخدادن در نقطه مرجع زمانی است (هنگولد و مکزی، ۲۰۰۸: ۲۱۰). زمانی که گوینده از نمود چشم‌اندازی استفاده می‌کند، مرحله پیش موقعیت^۲ را به ساختار زمانی اضافه می‌کند. به این ترتیب، تنها این مرحله از رویداد به‌عنوان فرایند اسناد موضوع‌ها در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، به‌عنوان مثال در وضعیت «خواندن کتاب توسط یک خواننده» موضوع (X) در موقعیت «خواندن» قرار ندارد، بلکه قرار است (کتاب را) بخواند^۳:



نمودار ۴- نمود چشم‌اندازی

در زبان فارسی، نمود چشم‌اندازی به‌صورت دستوری و واژگانی بیان می‌شود. فعل کمکی «داشتن» زمانی که مفهوم در شرف وقوع بودن آن وضعیت را نشان‌گذاری کند، نشان‌دهنده نمود چشم‌اندازی است. این کاربرد به‌همراه وضعیت‌هایی رخداد دارد که دارای ویژگی [+لحظه‌ای] هستند. نکته حائز اهمیت در این نوع وضعیت‌ها این است که محمول دارای نمود ناقص نیز هست:

۲۶. داشتیم می‌رسیدیم به مردم. («سه روایت از...»، ۱۳۹۶)

۲۷. آن لحظه او هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد، ولی دارد منفجر می‌شود. («لیلا حاتمی در ۴۸ سالگی...»، ۱۳۹۹)

۲۸. سینا داشت می‌گرفت می‌خوابید. (انوشه، ۱۳۹۷)

تمامی نمونه‌های فوق که مربوط به زمان‌های گذشته و غیرگذشته هستند، وضعیت‌های رسیدن و منفجر شدن دارای ویژگی [+لحظه‌ای] هستند و گوینده با به‌کاربردن فعل کمکی «داشتن» در شرف وقوع بودن آن‌ها را نسبت به نقطه ارجاع زمانی گزینش کرده است. بازنمایی معنایی زیربنایی

1. proximative

2. pre-state

۳. در نمودار مرزهای ابتدایی و انتهایی وضعیت به‌وسیله خطوط عمودی، بخشی از ساختار زمانی وضعیت که به‌وسیله عملگر نمودی گزیده می‌شود به‌وسیله دایره نقطه‌چین و هر قسمتی از این ساختار که از این طریق برجسته شده است و به‌صورت صریح یا ضمنی به مشارکین نسبت داده شده باشد به‌وسیله خطوط تیره مشخص شده است.

مثال (۲۶) در زیر ارائه شده است. در این تحلیل، وضعیت به نحوی مشخص شده است که طی آن یک وضعیت ناقص در شرف وقوع در لحظه ارجاع زمانی است، عملگر IMPF به منظور نشان‌گذاری ناقص بودن وضعیت و عملگر PRSP به منظور نشان‌گذاری نمود چشم‌اندازی به کار رفته است.

- به مردم- (I_i): (e_i)](f_i)](x_i)(f_i) (f_j: رسیدن: (f_j)](f_j: IMPF PRSP) (e_i): (ep_i: (I_i))(e_i))ep_i)

علاوه بر فعل کمکی «داشتن»، فعل‌های «خواستن» و «آمدن» نیز به منظور نشان‌گذاری دستوری نمود چشم‌اندازی به کار می‌رود:

۲۹. حالم بده! می‌خواهم بیفتم. («مهرداد میناوند خطاب به ...»، (۱۳۹۹)

۳۰. بنده پارسال دوبار پشت فرمان می‌خواستم سگته کنم. («متهم دادگاه پتروشیمی ...»،

(۱۳۹۸)

۳۱. دفعة قبل که آمدم بنویسم صبح روزی بود که عقد کردم.^(۱) (اینترنت)

نکته حائز اهمیت در مورد کاربرد فعل معین «خواستن» در این است که فعل بعد از آن صرف می‌شود و با وجه التزامی همراه است و غیرواقعی (irrealis) بودن وضعیتی که در شرف وقوع است را نشان می‌دهد:

(ep_i: [(e_i: [(Impff_i: [(f_j: خواستن: (f_j)](x_i)_A (IRR e_j: [(f_k: [(f_l: افتادن: (f_l)](x_i)](f_k))] (e_j)]_U (f_i))] (f_i)](e_i))ep_i)

همان‌طور که در تحلیل فوق مشخص است، در مثال (۳۰) فعل خواستن رفتاری مشابه افعال نمودی دارد و وضعیت (e_j) موضوع درونی وضعیت (e_i) با محمول «خواستن» است که با نمود ناقص به کار رفته است. یکسان بودن موضوع درونی با نقش کاربردشناختی کنشگر (A) در بین این دو موضوع به وسیله هم‌نمایه بودن شخصیت (x_i) در قالب‌های اسناد متناظر با این دو وضعیت مشخص شده است. غیرواقع بودن وضعیت درونه به وسیله وجه‌نمایی رویداد محور و با عملگر IRR مشخص می‌شود. راهبرد دیگری که در زبان فارسی به منظور بیان مفهوم چشم‌اندازی وضعیت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، استفاده از عبارات‌های قیدی به همراه نمود ناقص است:

۳۲. من تیزهوشان درس خوندم و الان می‌رم دهم.⁽ⁱⁱ⁾ (اینترنت).

در نمونه فوق به کار رفتن توصیفگر «الان» به همراه زمان دستوری غیرگذشته (حال ساده در این مثال) که یکی از نقش‌های آن نشان دادن تحقق یک وضعیت در زمان آینده است، منجر به برجسته شدن مرحله پیش موقعیت ساختار زمانی شده است و از این رو مفهوم چشم اندازی از وضعیت «رفتن» استنباط می‌شود.

۴-۲-۲-۲ نمود آغازی

در نمود آغازی، تمرکز بر مرز ابتدای وضعیت است و این مرحله از شکل‌گیری ساختار زمانی وضعیت مورد توجه قرار می‌گیرد (بولاند، ۲۰۰۶: ۴۶-۴۷):



نمودار ۵- نمود آغازی

زمانی که نمود آغازی با یک وضعیت ترکیب شود، به این معنا است که آن وضعیت آغاز شده است و ممکن است همچنان ادامه داشته باشد. به عنوان مثال، چنانچه نمود آغازی با یک وضعیت با ویژگی [+غایتمند] همراه شود، دیگر اینکه وضعیت به نقطه پایانی خود رسیده و خاتمه یافته است از آن استنباط نمی‌شود، مانند: «مریم شروع کرد به کشیدن نقاشی». اگرچه وضعیت کشیدن [+غایتمند] است، با این حال گزینش مرز ابتدایی آن باعث شده است نقطه پایان آن به طور صریح آشکار نباشد (رجوع شود به بولاند، ۲۰۰۶: ۴۷؛ کامری، ۱۹۷۶).

در زبان فارسی از افعال کمکی و همچنین افعال نمودی برای نشان دادن نمود آغازی استفاده می‌شود. نمونه‌هایی از نمود آغازی (عمدتاً در گونه محاوره‌ای) وجود دارد که از دستوری شدن فعل «گرفتن» برای نشان‌گذاری آن شکل گرفته‌اند. البته به کار بردن این فعل معین به همراه افعالی که مشارک بر وضعیت کنترل ندارد، موجب غیر دستوری شدن می‌شود (۳۶) تأثیر موضوع بر انتخاب نمود یکی از دلایلی است که در دستور گفتمان نقش گرا عملگر نمود متعلق به لایه ویژگی ترکیبی در نظر گرفته می‌شود و نه محمول (ویژگی):

۳۳. سگ گله به خانه برگشت و یک گوشه گرفت خوابید. («داستان کودکانه...»، ۱۳۹۹)

۳۴. می‌گیریم همه لباس‌ها را می‌شویم. (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹)

۳۵. *گرفتیم تصادف کردیم.

نکته شایان‌ذکر درخصوص نمود آغازی این است که ممکن است در ترکیب با نمود چشم‌اندازی نیز رخداد داشته باشد. به‌عنوان نمونه، در (۲۸) نمود چشم‌اندازی با فعل کمکی «داشتن» و نمود آغازی با فعل کمکی «گرفتن» به‌همراه صورت ناقص فعل «خوابیدن» همراه شده است و یک‌گزینش پیچیده از ساختار زمانی وضعیت را باز نمود داده است که از ترکیب عملگرهای INGR.PRSP و IMPF شکل گرفته است:

(epi: [(ei: [(PRSP INGR IMPF fi: [(fj: خوابیدن) (xi))] (fi)] (ei))]epi)

همان‌گونه که از مثال‌های فوق مشخص است، فعل کمکی «گرفتن» به‌منظور گزینش مرز ابتدایی وضعیت‌های اصلی به‌کار برده شده است. این فعل می‌تواند با قالب‌ها اسنادی که دارای نمود تام (۳۴) و در برخی مواقع نمود ناقص (۳۵) هستند همراه شود. فعل‌های کمکی «برداشتن» و «برگشتن» نیز به‌منظور نشان‌گذاری نمود آغازین استفاده می‌شود:

۳۶. برداشت بچه رو کتک زد. (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹)

۳۷. برگشت گفت چه خبرت بود؟ («دختری که در مراسم عقد...»، ۱۴۰۰)

از جمله دیگر فعل‌های معینی که در بازنمایی نمود آغازین کاربردی هرچند محدود دارند «پاشد» در «پاشد آمد»، «درآمد» در «درآمد گفت» و «زد» در «زد آمد» هستند. علاوه بر فعل‌های معین فوق، مفهوم مرحله آغازی یک وضعیت را می‌توان به‌وسیله افعال نمودی مانند «آغازکردن» و «شروع‌کردن» نیز بیان کرد. وضعیتی که آغاز آن مشخص می‌شود یا با هسته‌واژگانی (به‌صورت تصریف‌نشده و مصدری یا اسم مصدر) یا با وجه التزامی به‌کار برده می‌شود:

۳۸. استاد شجریان از یکی از قله‌ها شروع کرد به خواندن و آهو فرار کرد. («ثبت خاطراتی از

محمد رضا شجریان»، ۱۳۹۹)

۳۹. وقتی یکی شروع کرد برود بالا، زود می‌گیرمش. (iii) (اینترنت)

۴۰. بهترین لحظات من زمانی است که به کتابخانه ملی می‌روم و شروع می‌کنم به یادداشت کردن. («آغازده‌ای که از شاهزاده‌ها»، ۱۴۰۰)

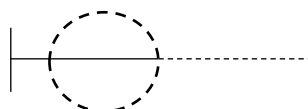
در مثال‌های بالا از زمان‌های دستوری گذشته و غیرگذشته، مرز ابتدایی وضعیت اصلی که با هسته واژگانی بیان شده است، به وسیله فعل‌های نمودی آغازکردن و شروع کردن مشخص شده است. بازنمایی معنایی مثال (۴۰) به منظور روشن شدن این امر در زیر ارائه شده است:

$$(e_i: [(IMPF f_i: (f_j: شروع کردن) \nu(x_i))_A (e_j: (f_k: یادداشت کردن) (e_j))_U] (f_i)] e_i)$$

همان‌طور که مشخص است، وضعیت دارای هسته اسمی (e_j) موضوع درونی قالب اسنادی وضعیت e_i است. در این مثال محمول شروع کردن (f_j) رابطه بین شخصیت x_i با وضعیت (e_j) را برقرار کرده است.

۴-۲-۲-۳ نمود استمراری

نمود استمراری وضعیت را به صورت در جریان در زمان ارجاع بازنمایی می‌کند (هنگولد و مکنزی، ۲۰۰۸: ۲۱۰؛ بایی^۱، پرکینز^۲ و پالیوکا^۳، ۱۹۹۴: ۱۲۶). گوینده با انتخاب نمود استمراری، بازه زمانی بین مرز ابتدایی و انتهایی را در ساختار زمانی وضعیت انتخاب می‌کند و آن را به موضوعها نسبت می‌دهد؛ بدون آنکه خود این دو مرز را در این گزینش دخیل کند:



نمودار ۶- نمود استمراری

در این نمود، مرز ابتدایی به طور ضمنی وجود دارد اما گوینده این بخش از ساختار زمانی را به مشارکین نسبت نمی‌دهد. نمود استمراری اغلب با وضعیت‌های پویا و غیرلحظه‌ای به کار برده می‌شود. با این حال، ممکن است در زبان‌های مختلف استثناهایی در این رابطه وجود داشته باشد. نمود استمراری در فارسی با استفاده از ترکیب دو شیوه صوری یعنی پیشوند «می-» و فعل کمکی

1. J. L. Bybee
 3. W. Pagliuca

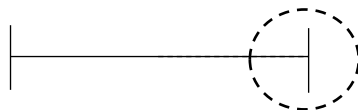
2. R. D. Perkins

۴۳. در حالی که مشغول رنگ زدن به پنجره خانه پدریش بود، متوجه تعرض به نوامیس مردم شد.
(«یادواره شهید امر به معروف...»، ۱۴۰۰)
۴۴. مرد ۳۱ ساله‌ای در مقابل دستگاه عابر بانک ایستاده و سرگرم کارهای بانکی بود.
(«زورگیری ۲ زن...»، ۱۴۰۰)
۴۵. ما دیروز در حال خوردن زیتون بودیم و بنابراین آیکن زیتون را زیر تصویر خود گذاشتم.
(«راز سلفی‌های عجیب جرارد...»، ۱۴۰۰)

همان‌طور که از نمونه‌های فوق مشخص است، عبارت‌های قیدی به همراه فعل ربطی بودن و صورت مصدری فعل (وضعیت‌های دارای هسته و اژگانی) به منظور نشان دادن استمرار به کار رفته‌اند هر چند مفهوم استمرار تنها خوانش ممکن این وضعیت‌ها نیست و مفهوم امتداد وضعیت نیز در نمونه‌های فوق قابل استنباط است.

۴-۲-۲-۴ نمود تکمیلی

نمود تکمیلی^۱ نشان‌دهنده این است که یک وضعیت به طور کامل اتمام یافته است (بایی، پرکینز و پالیوکا، ۱۹۹۴: ۵۷). مفهوم نزدیک به نمود تکمیلی، نمود پایانی^۲ است. در نمودهای تکمیلی و پایانی تمرکز بر مرز پایانی وضعیت است اما نمود تکمیلی تنها با وضعیت‌های [+غایتمند] ترکیب می‌شود و متوقف و تمام‌شدن یک وضعیت را نشان می‌دهد:



نمودار ۷- نمود تکمیلی

در زبان فارسی نمونه‌هایی از دستوری‌شدگی فعل «رفتن» به منظور نشان‌گذاری دستوری نمود تکمیلی وضعیت‌ها به کار برده می‌شود. این موارد مشکل از فعل معین (کمکی) «رفتن» به همراه فعل اصلی است:

۴۶. پیر شدیم رفت.^(۷) (ایترننت)

۴۷. این ملت بدبخت بود، نابود شد رفت. (vi) (اینترنت)

۴۸. حسن عباسی روحانی رو شست رفت. (vii) (اینترنت)

۴۹. بنویس بره. (viii) (اینترنت)

آنچه از نمونه‌های فوق بر می‌آید، این است که در تمامی مواردی که فعل «رفتن» به منظور انتخاب مرحله پایانی وضعیت در زمان گذشته به کار برده شده است، کاربرد این فعل در زمان گذشته در بیشتر موارد در ترکیب با ساخت‌های اسناد غیر فعلی^۱ است که فعل پاره‌گفتار، فعل ربطی «شدن» است (۴۶) و (۴۷). در این مثال‌ها فعل کمکی «رفتن» مرز پایانی وضعیت‌ها را برجسته کرده است و برای آن‌ها نقطه پایان متصور شده است. همچنین در زمان حال نیز فعل «رفتن» همانند فعل «اصلی» با وجه غیراخباری کاربرد دارند (۴۹). تحلیل مثال (۴۶) در ادامه آورده شده است (عملگر EGR نمود تکمیلی را نشان‌گذاری کرده است):

$$(ep_i: [(e_i: [(EGR f_i: [(f_j: (f_j)_A)(x_i)_U](f_i))](e_i))](ep_i))$$

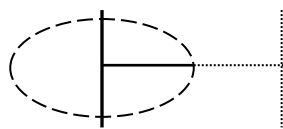
در این مثال، قالب اسناد غیر فعلی به کار رفته است و فعل ربطی «شدن» در سطح ساخت‌وازی - نحوی به بازنمایی اضافه می‌شوند. به کار رفتن عملگر نمود تکمیلی در بازنمایی زیربنایی این وضعیت موجب افزوده شدن مرز پایانی به یک وضعیت ایستا شده است که غالباً فاقد این چنین مرزبندی است. علاوه بر فعل معین فوق، مفهوم اتمام یافتن یک وضعیت را می‌توان به وسیله افعال نمودی «به اتمام رساندن»، «تمام کردن» و «پایان دادن» و ... به طور جداگانه (۵۰) یا با ترکیب با فعل کمکی «رفتن» (۵۱) بیان کرد. در چنین ساخت‌هایی اتمام وضعیتی که یکی از موضوع‌های درونی وضعیت‌های «تمام کردن» و «پایان دادن» است، از ساختار زمانی گزینش می‌شود. وضعیتی که اتمام آن مشخص می‌شود با هسته واژگانی (به صورت تصریف نشده و مصدری یا اسم مصدر) به کار برده می‌شود؛ مانند وضعیت واژگانی «بارگیری» در مثال (۵۰):

۱. از آنجا که دستور گفتمان نقش‌گرا به عملکرد گشتار و صورت‌ها زیرساختی و روساختی قائل نیست، تحلیل پاره‌گفتارها به آن صورت که هستند انجام می‌شود. در نتیجه آنچه مد نظر قرار می‌گیرد مجهول یا ناگذر (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۷-۱۱) بودن این موارد نیست بلکه در این مثال قالب اسناد غیر فعلی وجود دارد که موضوع محمول غیر فعلی آن دارای نقش معنایی کنش‌پذیر می‌باشد. فعل ربطی شدن در سطح ساخت‌وازی با انگیزه‌های نحوی و به منظور نشان‌دادن اطلاعات دستوری مانند زمان دستوری درج خواهد شد.

۵۰. در پایان روز جمعه بارگیری نفت ونزوئلا را به اتمام رسانده بود. (« بارگیری ابر نفت کش ایرانی ...»، ۱۴۰۰)
۵۱. حدس من اینه که کرونا تمام میشه میره. (ix) (اینترنت)

۴-۲-۵ نمود ممتد

اصطلاح ممتد از سوی کامری (۱۹۷۶: ۱۲) به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از مفهوم عام‌تر نمود ناقص و به‌منظور تمایز قائل شدن با نمودهای عادت‌ی و استمراری استفاده شده است. دیک (۱۹۹۷: ۲۲۳) نمود ممتد را یکی از معانی نمود ناقص و زیرمجموعه‌ای از نمود مرحله‌ای دانسته و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «وضعیتی که به‌صورتی ادامه‌دار و بدون وقفه و پایان رخداد داشته باشد». در واقع، در نمود ممتد مرز آغازین (به‌همراه بخش داخلی وضعیت) آن بخشی از ساختار زمانی است که به مشارکین نسبت داده می‌شود و مرز پایانی مورد توجه قرار ندارد (بولاند، ۲۰۰۶: ۴۷ و ۱۲۷). برخی از زبان‌ها ابزار دستوری خاصی برای مشخص کردن نمود ممتد دارند، به‌عنوان مثال در زبان انگلیسی از عملگر keep ... ing به این منظور استفاده می‌شود. نمودار (۸) نشان‌دهنده ساختار نمود ممتد است:



نمودار ۸- نمود ممتد

در زبان فارسی نشانه دستوری خاصی که منحصرأ به منظور نشان‌گذاری نمود ممتد کاربرد داشته باشد، وجود ندارد. با وجود این، مفهوم امتداد وضعیت را می‌توان به شیوه‌های مختلف زبانی یا از طریق بافت موقعیتی در این زبان مشاهده کرد:

۵۲. سال‌ها درد می‌کشیدم.
۵۳. خودرو به رفتن ادامه داد. (« سارا سندرز: "اون" به من چشمک زد...»، ۱۳۹۹)
۵۴. به رشد خود ادامه خواهیم داد و به کارکردن ادامه می‌دهیم. (x) (اینترنت)

به این علت که دیرش و امتداد وضعیت از معانی نمود ناقص هستند، در ساخت‌هایی که نمود ناقص به‌کاررفته باشد می‌توان خوانش امتداد نیز داشت (۵۲):

$(ep_i: [(e_i: [(IMPF f_i: [(f_j: \text{درد کشیدن}) (x_i)] (f_i))] (e_i): (m t_i: [(f_k: \text{سال})])]) (e_i)) (ep_i))$

همان‌طور که مشخص است، در لایه ویژگی ترکیبی عملگر نمود ناقص بر قالب اسناد (f_i) و محمول آن (f_j) سیطره دارد. همچنین عبارت قیدی سال‌ها متعلق به همین لایه است و از این طریق، امتداد ساختار زمانی وضعیت مورد توجه قرار داده شده است.

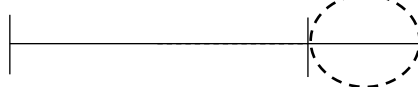
علاوه بر این، چنان‌که در نمونه‌های (۵۳) و (۵۴) مشاهده می‌شود، راهبردی که به منظور تصریح امتداد یک وضعیت در زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد استفاده از محمول «ادامه‌دادن» است، این محمول که دارای معنای ذاتی امتداد است به همراه صورت مصدری یا اسم مصدر فعلی که کنش اصلی را بیان می‌کند، به منظور مشخص کردن امتداد یک وضعیت به کار برده می‌شود. این محمول یک وضعیت (با صورت مصدری) را به عنوان موضوع درونی در قالب اسناد خود دارد و خوانش ممتد بودن آن وضعیت به همین دلیل شکل می‌گیرد:

$ep_i: (e_i: [(f_i: [(f_j: \text{ادامه دادن}) (x_i: \text{خودرو}) (e_j: (f_k: \text{رفتن}))]) (f_i))] (e_i))$

همان‌طور که در بازنمایی معنایی مثال (۵۳) در نمونه بالا مشخص است، محمول ادامه‌دادن (e_i) یک وضعیت (e_j) را به عنوان موضوع درونی خود به عنوان دومین موضوع خود می‌پذیرد، مقوله معنایی این موضوع وضعیت است و در نمونه‌های فارسی با هسته واژگانی (f_k) در مثال فوق) به کار برده می‌شود.

۴-۲-۲-۶ نمود کامل

زمانی که گوینده از نمود کامل استفاده می‌کند، مرحله پس موقعیت^۱ به ساختار زمانی وضعیت افزوده می‌شود و دقیقاً این مرحله است که به مشارکین نسبت داده می‌شود. نمود کامل نقطه مقابل نمود چشم‌اندازی است و در نمودار ۹ دیده می‌شود:



نمودار ۹ - نمود ممتد

مرحله پس موقعیتی درست پس از مرز پایان وضعیت شروع می‌شود و ممکن است برای مدتی نامشخص به درازا بکشد. باید متذکر شد که نمود کامل، کل ساختار زمانی را تصریح می‌کند. به همین دلیل است که خوانش‌های موسوم به کامل ممتد^۱ در زبان‌ها وجود دارند (I have already run five miles). در این موارد اگرچه رویداد قبلی به صورت ضمنی به ذهن متبادر می‌شود، اما کانون توجه بر روی مرحله پس موقعیتی قرار دارد؛ «دویده شدن پنج مایل» تنها در موقعیت پس از این رویداد صحت دارد. نمود کامل در زبان فارسی در زمان حال از صفت مفعولی فعل اصلی به همراه واژه‌بست‌های فعل بودن و در زمان گذشته، به وسیله صفت مفعولی فعل اصلی و پس از آن صورتی از فعل بودن ساخته می‌شود.

نمودهای چشم‌اندازی (تقریب) و کامل می‌توانند انواع دیگر نمود مرحله‌ای را تحت سیطره خود داشته باشند (مانند (۲۸)). نقش ارتباطی عبارت‌های نمودی پیچیده مشابه نمودهای ساده است و ترکیب عبارت‌های نمودی منجر به گزینش‌های پیچیده‌تری از ساختار زمانی می‌شود و بخش‌های مختلفی از این ساختار را مورد توجه قرار می‌دهند؛ اما نمودهای ساده توصیفات مرتبط به موضوع‌ها را تغییر نمی‌دهند و نیز جایگاه وضعیت را در زمان مشخص نمی‌کنند و هر دو در یک لایه وجود دارند (بولاند، ۲۰۰۶: ۵۱).

۵۵. نود درصد راه را رفته‌ایم. («مددی: با جعفر سلمانی...»، ۱۴۰۰)

۵۶. با آب گرم حمام کرده‌ام.^(xi) (اینترنت)

۵۷. من در زمان آیت‌الله هاشمی به آنجا رفته بودم. («موافق رئیس جمهور نظامی هستم...»،

۱۳۹۹)

آنچه از مثال (۵۵) برمی‌آید، این است که در حال حاضر نیز پیامد «رفتن راه» برقرار است و ما در وضعیتی قرار داریم که نود درصد راه رفته شده است؛ در حالی که در گونه غیرکامل این پاره گفت «نود درصد راه را رفتیم» لزوماً این مرحله پس وضعیت صادق نیست. به طور مشابه، در مثال (۵۶) پیامد آن یعنی تمیز بودن مشارک در حال حاضر به طور ضمنی استنباط می‌شود. همچنین در مثال (۵۷) وضعیت «رفتن» پیش از نقطه ارجاع زمانی یعنی توصیفگر «در زمان آیت‌الله هاشمی» رخداد داشته است و تأثیر آن تا آن زمان نیز پابرجا بوده است. بازنمایی زیربنایی نمونه (۵۶) در زیر ارائه شده

قیدی می‌توانند به صورت بند (۵)، گروه (۱۶) و قیدهای بسامدی معین^۱ (۳۳) و نامعین^۲ (۲) در تعیین کمیت وضعیت نقش ایفا کنند و با پرکردن جایگاه توصیفگر در بازنمایی زیربنایی لایه مربوطه، هسته خود را محدود و از این طریق کمیت آن را مشخص کنند. حذف توصیفگر در این موارد موجب از دست رفتن یا تضعیف خوانش کمی رویداد خواهد شد. هرچند ممکن است هر کدام از این قیدها با مفاهیم عادت، بسامد، تکرر (و تک‌وقوعی) و امتداد کاربرد داشته باشند؛ اما صرف وجود قیدهای بسامد تعیین کننده نوع نمود نیست (به عنوان نمونه قید «چندبار» در مثال‌های ۱۳ و ۱۶). عوامل مؤثر دیگری که در تعیین خوانش کمی و نوع نمودنمایی کمی از وضعیت‌ها دخیل هستند، نمود کیفی (۱-۴-۱، ۴-۱-۲، ۴-۱-۳)، معنای ذاتی فعل (۴-۱-۱، ۴-۱-۲)، نوع وضعیت (۲-۱-۴) یا نقش‌های کاربردشناختی (۶) هستند. به عنوان نمونه، به نظر می‌رسد مفهوم نمود بسامدی (مشابه دیگر انواع نمود کمی) با تمایز نمودی تام - ناقص همبستگی داشته باشد. به نحوی که در پاره‌گفت‌هایی که نمود تام وجود دارد، به شرط وجود عبارت‌های قیدی مشخص کننده کمیت رویداد، خوانش پیش فرض بسامدی خواهد بود و از سوی دیگر، چنانچه وضعیت با نمود ناقص بیان شده باشد این خوانش به صورت عادت خواهد بود. به این ترتیب و به این دلیل که در زمان حال نمود کیفی پیش فرض به صورت ناقص است و جز در موارد محدودی نمود تام وجود ندارد، کمیت‌نمایی وضعیت‌ها به صورت عادت ارائه می‌شوند. در حالی که به دلیل وجود نمود تام در زمان‌های گذشته و آینده، کمیت‌نمایی به صورت بسامدی ممکن خواهد بود. بررسی نقش قید در کمیت‌نمایی رویداد در زبان فارسی همچنین نشان داد که برخلاف ادعای دکن نمی‌توان این دسته از توصیفگرها را منحصرأ مربوط به لایه وضعیت دانست و چنانچه سیطره این عبارت‌ها بر روی بیش از یک وضعیت باشد، جایگاه آن‌ها در قالب معنایی، توصیفگر لایه بالاتر یعنی لایه اپیزود است که به هسته ترکیبی خود سیطره داشته و آن را محدود کرده است (۳ و ۴).

نمود کیفی در زبان فارسی وضعیتی متفاوت با نمود کمی دارد. تمایزات نمود کیفی در زبان فارسی در سطح ساختوازی - نحوی به شکلی نظام‌مند بازتاب می‌یابند. به این ترتیب عملگرهای خاص خود را در سطح بازنمودی دارند. همان‌طور که گفته شد، عملگرهای نمود کیفی متعلق به لایه ویژگی ترکیبی هستند. در این لایه رابطه بین محمول و موضوعاتش به شکلی غیرسلسله‌مراتبی شکل می‌گیرد و تسلط عملگر نمود بر این قالب اسناد مفاهیم نمودی را به رابطه میان محمول و موضوعاتش

1. definite frequency quantificational adverbs
2. indefinite frequency quantificational adverbs

می‌افزاید. تمایز نمود کیفی در تقابل‌های تام - ناقص در زبان فارسی به وسیله عملگرهای IMPF و PFV تعیین می‌شود که در سطح ساخت‌واژی - نحوی به صورت تک‌واژ دستوری «- می» برای نشان‌گذاری نمود ناقص و عدم استفاده از آن در نمود تام (صورت پیش‌فرض) تظاهر می‌یابند. نمودهای تام - ناقص شیوه‌های نگرستن به پایداری زمان درونی رویداد را تعیین می‌کنند و از این منظر در مقایسه با نمودهای مرحله‌ای از پیچیدگی و صراحت کمتری در رابطه با ساختار زمانی برخوردار هستند. با وجود این، چند معنایی این نمودها امکان بروز خوانش‌های نمودی متعددی را فراهم آورده است، اما بنا بر اصل رمزگذاری صوری موجود در دستور گفتمان نقش‌گرا، به‌صرف این معانی پیرامونی نمی‌توان به‌عنوان مثال نمود ناقص در زبان فارسی را معادل با نمود مرحله‌ای استمراری نیز دانست؛ هرچند مفهوم استمرار یکی از معانی بالقوه نمود ناقص نیز هست و به‌طور مشابه با این‌که یکی از معانی بالقوه نمود تام، پایان‌یافته بودن رویداد است، عملگر نمود تام معادل عملگر نمود مرحله‌ای پایانی نیست و بالعکس.

تمایزهای نمود مرحله‌ای نوع دیگر نمود کیفی هستند و نقش معناشناختی آن‌ها ایجاد رابطه میان ویژگی ترکیبی با نقطه مرجع زمانی است. در زبان فارسی بسیاری از این دست تمایزات نمودی در سطح ساخت‌واژی - نحوی دارای صورت‌های ویژه‌ای هستند و عموماً به‌وسیله افعال کمکی که معنای واژگانی خود را از دست داده‌اند بازنمود می‌یابند. نمود چشم‌اندازی با عملگر PRSP در لایه ویژگی ترکیبی تعیین می‌کند که قالب اسناد در مرحله پیش از رخداد قرار دارد. این عملگر منجر به بروز افعال کمکی در سطح ساخت‌واژی - نحوی می‌شود که نقش تعیین این مفهوم نمودی را دارا هستند. افعال کمکی که در سطح بازنمودی به‌منظور نشان‌گذاری نمود چشم‌اندازی به‌کار برده می‌شوند «داشتن»، «خواستن» و «آمدن» هستند.

نوع نمود واژگانی ویژگی ترکیبی، عملگرهای دیگر نمود کیفی، وجه‌نمایی رویدادمحور واقع (realis) یا غیرواقع و همچنین قطبیت کنش گفتمانی دیگری که در آن حرکت وجود دارد بر انتخاب هریک از این افعال کمکی تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان نمونه، عملگر نمود چشم‌اندازی عموماً با قالب‌های اسناد دارای خصیصه [+لحظه‌ای] همراه می‌شود؛ درواقع، برهم‌کنش عملگر نمود مرحله‌ای چشم‌اندازی با نمود واژگانی (نوع وضعیت)، منجر به این می‌شود که نمود قالب اسناد، اگر هم لحظه‌ای نباشد، به [+لحظه‌ای] تبدیل شود (۳۲). در مواردی که نمود کیفی قالب اسناد ناقص باشد، عملگر PRSP ویژگی دیرشی بودن نمود ناقص را دستخوش تغییر کرده و نوع وضعیت را به‌صورت [+لحظه‌ای] تغییر می‌دهد؛ در این موارد فعل کمکی «داشتن» کاربرد دارد. مفهوم نمود

آغازی هنگامی که به صورت دستوری تظاهر یابد، به علت وجود عملگر INGR در لایه ویژگی ترکیبی خواهد بود. این عملگر نیز در سطح ساختواژی - نحوی به وسیله افعال کمکی که به این منظور دستوری شده‌اند تظاهر می‌یابد. این افعال کمکی «گرفتن»، «برداشتن» و «برگشتن» هستند. به دلیل برجسته‌شدن مرز ابتدایی وضعیت در این نمود، برهم‌کنش این عملگر با نمود واژگانی [+غایتمند] قالب اسناد موجب می‌شود که لزوماً نقطه پایانی این نوع وضعیت‌ها از پاره‌گفت استنباط نشود.

نمود استمراری در سطح ساختواژی - نحوی بخش دستوری زبان فارسی با استفاده از فعل کمکی «داشتن» به همراه پیشوند «-می» نشان‌گذاری می‌شود. به این ترتیب در قالب اسنادی که عملگر نمود استمراری PROG وجود داشته باشد عملگر IMPF نیز به صورت اجباری حضور خواهد داشت و این امر همبستگی بالای نمودهای ناقص و استمراری در زبان فارسی را منعکس می‌کند. راهبرد دیگری که به منظور نشان‌دادن استمراری در زبان فارسی استفاده می‌شود، قالب‌های اسناد با محمول‌های مرکب است. در این نوع اسناد، وضعیتی که استمرار آن در نقطه ارجاع زمانی مشخص می‌شود با هسته واژگانی (صورت مصدری) و با نقش کش‌پذیر (U) در قالب اسناد به کار برده می‌شود. علاوه بر موارد فوق، چندمعنایی نمود ناقص در زبان فارسی موجب به وجود آمدن خوانش‌های استمراری از وضعیت‌های دارای این عملگر می‌شود. چندمعنایی عملگر IMPF در فارسی همچنین موجب بروز خوانش ممتد نیز از قالب اسناد می‌شود؛ این خوانش با به‌کاررفتن قیدهای نشان‌دهنده دیرش وضعیت مورد تصریح قرار می‌گیرد (۵۳). عملگر نمود تکمیلی/پایانی (EGR) در زبان فارسی به صورت فعل کمکی «رفتن» در سطح ساختواژی - نحوی تظاهر می‌یابد. بررسی نمونه‌های دارای عملگر EGR در زبان فارسی نشان می‌دهد که این عملگر در زمان گذشته معمولاً با قالب‌های اسناد غیر فعلی و در زمان حال با وضعیت‌های غیر واقع (وجه غیر اخباری) همراه می‌شود. نمود کامل در فارسی با عملگر RES(PERF) در لایه ویژگی ترکیبی مشخص می‌شود. صورت‌های دارای نمود کامل در سطح ساخت‌واژی نحوی به صورت صفت مفعولی محمول فعلی به همراه واژه‌بست‌های فعل بودن در زمان حال و تصریف همین فعل در زمان گذشته باز نمود می‌یابد. همان‌طور که در بخش یافته‌ها گفته شد، نمودهای فوق در مواردی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و گزیده پیچیده‌ای از ساختار زمانی وضعیت را برجسته می‌کنند (۲۸).

راهبرد دیگری که در بیان تمایزهای نمودی زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، استفاده از افعال نمودی است. در قالب اسناد این افعال نمودی، آن وضعیتی که ویژگی‌های نمودی آن مشخص می‌شود موضوع درونی است و با هسته واژگانی یا هسته ترکیبی به همراه وجه غیر واقع تعیین می‌شود.

شیوه‌های بیان مفاهیم نمودی با توجه به یافته‌های این پژوهش و با در نظر داشتن لایه عملکرد آن‌ها در دستور گفتمان نقش‌گرا در جدول‌های زیر و براساس شیوه نمودنمایی ارائه شده‌اند:

جدول ۲- انواع نمود کمی در زبان فارسی

بیان مفهوم به وسیله عناصر زبانی و غیرزبانی	فعل نمودی	عملگر	نمود	لایه
- نمود کیفی ناقص + توصیفگر	- استفاده از افعال نمودی عادت داشتن + وضعیت درونی با وجه التزامی	ندارد	عادت	شیوه نمودنمایی
- نمود واژگانی فعل (نظیر فعل‌های تولید شده بر اساس فرایند دوگان‌سازی) - تصریح فعل تکوقوعی + توصیفگر		ندارد	تکرار	
- نمود واژگانی فعل - تصریح به وسیله توصیفگر		ندارد	تک‌وقوعی	
- نمود تام + توصیفگر		ندارد	بسامد	

جدول ۳- انواع نمود کیفی در زبان فارسی

بیان مفهوم به وسیله عناصر زبانی و غیرزبانی	فعل نمودی	عملگر	نمود	لایه
		- صورت پیش‌فرض	تام	شیوه نمودنمایی
		- می + ستاک فعل	ناقص	
- توصیفگرهای واژگانی (قید الان) + نمود ناقص	- افعال در شرف بودن و در آستانه بودن + وضعیت با هسته واژگانی با وجه التزامی (غیرواقع)	- فعل‌های کمکی «داشتن»، «خواستن» و «آمدن»	چشم‌اندازی (تقریب)	شیوه نمودنمایی
	- افعال آغازکردن و شروع کردن + وضعیت با هسته واژگانی یا وجه التزامی (غیرواقع)	- فعل‌های کمکی «گرفتن»، «برداشتن» و «برگشتن»	آغازی	
	- افعال در حال بودن، سرگرم بودن و مشغول بودن + وضعیت با هسته واژگانی یا وجه التزامی (غیرواقع)	- فعل کمکی «داشتن» + پیشوند «می» (نمود ناقص)	استمراری	

- نمود تام	- افعال به اتمام رساندن، تمام کردن و پایان دادن + وضعیت با هسته واژگانی یا وجه التزامی (غیرواقع)	- نمونه‌هایی از دستوری شدگی فعل «رفتن»	تکمیلی
		- حال: صفت مفعولی فعل اصلی + واژه‌بست‌های فعل «بودن» - گذشته: صفت مفعولی فعل اصلی + فعل «بودن»	کامل
- بافت موقعیتی + نمود ناقص - نمود ناقص + توصیفگر	- فعل ادامه دادن + وضعیت با هسته واژگانی یا وجه التزامی (غیرواقع)		ممتد

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۳). «افعال نمودی». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۱۸۶، ۳۲-۲۵.
- امین مدنی، صادق (۱۳۶۳). دستور توصیفی زبان فارسی. تهران: هفده شهریور.
- انتخاب. (۵ شهریور ۱۴۰۰). مددی: با جعفر سلمانی ۹۰ درصد راه را رفته ایم / اسماعیلی و مطهری در لیست تمدیدی‌ها نیستند؛ احتمال جدایی آنها هست / توان پرداخت رقم پیشنهادی ریگی را نداریم.
<https://www.entekhab.ir/fa/news/634718>
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). «نمود دستوری در ساخت فعل‌های پیاپی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا». پژوهش‌های زبان‌شناسی. س ۱۱، ش ۱، ۷۳-۹۱.
- برترین‌ها. (۲ شهریور ۱۳۹۴). مرتب باشگاه می‌روید اما وزن کم نکرده‌اید؟
<https://www.bartarinha.ir/fa/news/236432/>
- پایگاه خبری تحلیلی فردا. (۱۴ فروردین ۱۳۹۷). دلیل کم‌کاری بازیگر «قصه‌های مجید» از زبان خودش.
<https://www.fardanews.com/fa/tiny/news-797614>
- خبرآنلاین. (۱۲ شهریور ۱۳۹۹). سارا سندرز: «اون به من چشمک زد، ترامپ گفت فداکاری کن!».
<https://www.khabaronline.ir/news/1428178/>
- خبرگزاری ایرنا. (۳۱ تیر ۱۴۰۰). اوقات فراغت در کُما. / www.irna.ir/news/84407391/
- خبرگزاری ایسنا. (۱۰ تیر ۱۴۰۰). پای دکتر مصدق به فوتبال کشیده شد.
<https://www.isna.ir/news/1400041007108/>
- خبرگزاری ایسنا. (۱۲ تیر ۱۴۰۰). از زندگی باخ چه نمی‌دانید؟

<https://www.isna.ir/news/1400041208252>

خبرگزاری ایسنا. (۲۷ مرداد ۱۴۰۰). یادواره شهید امر به معروف فارس برگزار شد.

<https://www.isna.ir/news/1400052719408>

خبرگزاری ایسنا. (۵ تیر ۱۴۰۰). حسن یزدانی: چند بار گله کردم اما فایده‌ای نداشت.

<https://www.isna.ir/news/1400040503480>

خبرگزاری ایسنا. (۵ شهریور ۱۴۰۰). آقازاده‌ای که از شاهزاده‌ها بدش می‌آمد.

<https://www.isna.ir/news/1400060403158>

خبرگزاری ایسنا. (۷ فروردین ۱۴۰۱). مراسم ترحیم روحانی مردمی «حجت‌الاسلام شفیعی» برگزار شد.

<https://www.isna.ir/news/1401010702997/>

خبرگزاری ایسنا. (۳۰ تیر ۱۴۰۰). سفرنامه مکه مکر مه. <https://www.isna.ir/news/1400043021952>

خبرگزاری ایسنا. (۲۷ تیر ۱۴۰۰). ترک اعتیاد تریاک چند روز طول می‌کشد؟

<https://www.ilna.news/fa/tiny/news-1105945>

خبرگزاری ایسنا. (۲۸ تیر ۱۴۰۰). دو متهم به قتل شلیک را گردن یکدیگر انداختند.

<https://www.ilna.news/fa/tiny/news-1106107>

خبرگزاری ایسنا. (۲۵ مهر ۱۴۰۰). بارگیری ابرنفتکش ایرانی با دو میلیون بشکه نفت خام ونزونا.

<https://www.imna.ir/news/529277/>

خبرگزاری ایسنا. (۱۹ آبان ۱۴۰۰). این ۱۰ داروی گیاهی سرماخوردگی را درمان می‌کنند.

<https://www.borna.news/fa/tiny/news-1258811>

خبرگزاری تسنیم. (۲۱ تیر ۱۴۰۰). حکایت‌هایی از «برخوردهای حساب‌شده شهدا با زنان بی‌حجاب».

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/04/21/2536957>

خبرگزاری تسنیم. (۲۱ فروردین ۱۳۹۶). سه روایت یک نویسنده از شهید آوینی.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/01/21/1375534>

خبرگزاری تسنیم. (۲۵ تیر ۱۴۰۰). نکونام: بادست خالی پیش می‌رویم و کار سختی برای قهرمانی داریم/

می‌توانستیم در ۹۰ دقیقه سه پاهان را ببریم.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/04/25/2538775>

خبرگزاری دانشجویان ایران (۱۶ بهمن ۱۳۹۹). مهرداد میناوند خطاب به علی انصاریان در ویژه برنامه دربی؛ حالم بد!

می‌خواهم بیفتم + فیلم. snn.ir/003oIn

- خبرگزاری دانشجو. (۱۴۰۰ دی ۱۸). دختری که در مراسم عقد، ۳ بار «بله» گفت +عکس.
<https://snn.ir/fa/news/988535/>
- خبرگزاری صداوسیما. (۲۵ تیر ۱۴۰۰). قوه قضائیه در دو سال اخیر به اندازه ۱۰ سال پیشرفت کرد.
<https://www.iribnews.ir/fa/news/3166604>
- خبرگزاری مهر. (۲ آبان ۱۳۹۹). ثبت خاطراتی از محمدرضا شجریان.
<https://www.isna.ir/news/99080200639/>
- خبرگزاری مهر. (۳۱ مرداد ۱۳۹۴). ناگفته‌های سردار احمدی مقدم فرمانده سابق نیروی انتظامی.
<https://www.mehrnews.com/news/2890707>
- داوری، شادی (۱۳۹۳). «نمود دستوری و تصویرگونگی در زبان فارسی». ادب پژوهی. س ۸، ش ۲۸، ۱۳۱-۱۵۳.
دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۴). «مجهول در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- درزی، علی و سمیرا جعفری (۱۳۹۸). «بررسی مقوله‌های نمود و زمان فارسی در قالب هندسه مشخصه‌ها». پژوهش‌های زبان‌شناسی. س ۱۱، ش ۲، ۹۷-۱۱۸.
- دستان، مرتضی (۱۳۹۳). تحلیل زمان دستوری، وجه و نمود در زبان فارسی براساس زبان‌شناسی شناختی. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور.
- دنیای اقتصاد. (۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۰). سکانس‌های عجیب یک زندگی. <https://donya-e-ektesad.com/fa/tiny/news-3762705>
- رضایی، والی (۱۳۹۱). «نمود استمراری در زبان فارسی معاصر». فنون ادبی. ش ۴، ۱، ۷۹-۹۲.
- ساعت ۲۴. (۲۸ مرداد ۱۴۰۰). زورگیری ۲ زن جوان با چاقو از پسر ۳۱ ساله / گفتگو با آیتا و یاسمن.
<https://www.saat24.news/news/559368/>
- شهرآرانیوز. (۱۱ مرداد ۱۴۰۰). وحید مرادی کیست / ماجرای قتل او در زندان + ناگفته‌های همسر وحید مرادی.
<https://shahraranews.ir/fa/news/76270/>
- شهرآرانیوز. (۱۹ تیر ۱۴۰۰). گپ و گفت با کوهنورد محله مطهری.
<https://shahraranews.ir/fa/news/73686/>
- شهرآرانیوز. (۹ مهر ۱۳۹۹). لیلا حاتمی در ۴۸ سالگی، تحفه‌ای گران‌قدر برای سینمای ایران.
<https://shahraranews.ir/fa/news/45146>
- عصر ایران. (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸). نخبه‌های فقیر / ادامه تحصیل ما فقط برای خوابگاه متاهلی است.

<https://www.asriran.com/fa/news/666896>

عصر ایران. (۲۶ خرداد ۱۳۹۹). داستان کودکانه جدید/ قصه بزغاله خجالتی.

<https://www.asriran.com/fa/news/765939>

میرزایی، آزاده (۱۳۹۳). «فعل‌های چندپاره زبان فارسی». علم زبان: س ۲، ش ۲، ۵۳-۷۰.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. تهران: فرهنگ نشر نو.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی». ادب پژوهی. ش ۱۴، ۹۳-۱۱۰.

ورزش سه. (۲۶ مرداد ۱۴۰۰). راز سلفی‌های عجیب جراردراز سلفی‌های عجیب جرارد پیکه فاش شد.

<https://www.varzesh3.com/news/1774473/>

همشهری. (۱۶ مرداد ۱۳۹۸). متهم دادگاه پتروشیمی: قبول دارم در بازار آزاد فروختم امانه اینقدر.

<https://www.hamshahrionline.ir/news/450908>

همشهری. (۶ مهر ۱۳۹۹). موافق رئیس جمهور نظامی هستم / قالیباف اصولگرا نیست / اصولگرایی که تندتر از

رهبری می رود به هیچ دردی نمی خورد. / <https://www.hamshahrionline.ir/news/552193/>

Asher, R. E., & J. M. Y. Simpson (eds.) (1994). *The Encyclopedia of Language and Linguistic*. Oxford: Pergamon Press.

Bhat, D. S. (1999). *The Prominence of Tense, Aspect and Mood* (Vol. 49). John Benjamins Publishing.

Binnick, R. I. (2005). "The markers of habitual aspect in English". *Journal of English Linguistics*. 33(4), 339-369.

Binnick, R. I. (2006). "Used to and habitual aspect in English". *Style*. 40(1-2), 33-45.

Bohnenmeyer, Y. (1998). *Time Relations in Discourse: Evidence from a Comparative Approach to Yukatek Maya* (Doctoral dissertation, Ph. D., doctoral dissertation, Katholieke Universiteit Brabant).

Boland, A. (2005). "A new view on the semantics and pragmatics of operators of aspect, tense and quantification". *Morphosyntactic Expression in Functional Grammar*. Berlin: Mouton de Gruyter. 317-50.

Boland, A. (2006). *Aspect, Tense and Modality: Theory, Typology, Acquisition*. Netherlands Graduate School of Linguistics.

Bybee, J. L., R. D. Perkins, & W. Pagliuca (1994). *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect, and Modality in the Languages of the World* (Vol. 196). Chicago: University of Chicago Press.

Comrie, B. (1976). *Aspect: An Introduction to the Study of Verbal Aspect and Related Problems*.

Cambridge university press.

Crystal, D. (1992). *Introducing Linguistics*. London: Penguin English.

Dik, S. C. (1997). *The Theory of Functional Grammar: The Structure of the Clause*. (Functional Grammar Series 20). 2nd revised edition. Edited by Kees Hengeveld. Berlin and New York, NY: Mouton de Gruyter.

Gómez Soliño, J. S. (1995). "Texto y Contexto en la Teoría de la Gramática Funcional". *Revista de lenguas para fines específicos*. 2, 199-216.

Heine, B. (1993). *Auxiliaries: Cognitive Forces and Grammaticalization*. Oxford University Press.

Hengeveld, K. (1989). "Layers and operators in Functional Grammar". *Crucial Readings in Functional Grammar. FGS*, 26, 1-41.

Hengeveld, K. (1992). *Non-Verbal Predication: Theory, Typology, Diachrony* (Functional Grammar Series 15). Berlin and New York, NY: Mouton de Gruyter.

Hengeveld, K. (1996). The internal structure of adverbial clauses. *Functional Grammar Series*, 119-148.

Hengeveld, K., & H. Olbertz (2018). "Systems of TMA and related categories in Functional Discourse Grammar: A brief overview". *Open Linguistics*. 4(1), 323-327.

Hengeveld, K., & J. L. Mackenzie (2008). *Functional Discourse Grammar: A Typologically-based Theory of Language Structure*. Oxford: Oxford University Press.

Hengeveld, K., & J. L. Mackenzie (2009). "Functional discourse grammar". *The Oxford Handbook of Linguistic Analysis*. B. Heine, H. Narrog (eds.), Oxford: Oxford University Press.

Hengeveld, K., C. Clarke, & L. Kemp (2021). "A layered approach to (past) habituality in English". *Linguistics in Amsterdam*, 14, 65-80.

Keizer, E. (2015). *A Functional Discourse Grammar for English*. Oxford University Press.

Khomeijani Farahani, A. A. (1990). *A Syntactic and Semantic Study of the Tense and Aspect System of Modern Persian* (Doctoral dissertation, University of Leeds).

Lambton, A. K. S. (1960). *Persian Grammar. Student's ed.* London, England: Cambridge University Pres.

Mackenzie, J. L. (2004). "Entity concepts". *Morphology: A Handbook on Inflection and Word Formation*. G. Booij, C. Lehmann, J. Mugdan, & S. Skopeteas (eds.), Vol. 2. Berlin: Mouton de Gruyter, 973-82.

Mahootian, S., & L. Gebhardt (1997). *Persian*. Taylor & Francis Routledge.

Marashi, M. (1972). "Modals and auxiliaries in Persian". *Orbis*. 21(2), 417-428.

Shopen, T. (Ed.). (1985). *Language Typology and Syntactic Description: Volume 3* (Vol. 3). Cambridge University Press.

Smith, C. S. (1991). *The Parameter of Aspect* (Vol. 43). Springer Science & Business Media.

Windfuhr, G. L. (1979). *Persian Grammar: History and State of its Study*. Paris & New York: Mouton.

Windfuhr, G. L. (1987). "Persian". *The World's Major Languages*. B. Comrie (ed.), London & Sydney: Croom Helm, 523-546.

(ⁱ). <http://tun.blogfa.com/post/58>

(ⁱⁱ). <https://www.mehrnews.com/news/5233503>

(ⁱⁱⁱ). <http://gooshkon.ir/1392/06>

(^{iv}). <http://www.toptoop.ir/>

(^v). <https://www.tarafdari.com/node/1849293>

(^{vi}). <https://www.alef.ir/news/4000525082.html>

(^{vii}). <https://www.aparat.com/v/SK2DE>

(^{viii}). <https://twitter.com/KhalilianMaedeh/status/1466013786398208007>

(^{ix}). <https://twitter.com/mehrodadm/status/1378403937477349382>

(^x). <https://footballi.net/news/r/585430/>

(^{xi}). <https://melliic.com/south-america/chile/life-in-santiago-de-chile/>